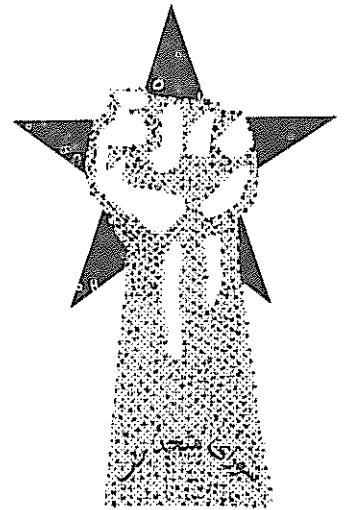




نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

سامرزاد

شماره ۱۵

آذر ۱۳۶۱

کتابخانه ایران
Iranische Bibliothek in Iranover

دربارهٔ شورای ملی مقاومت

ائتلاف با دیگران به يك اقتضای تاریخی و ندای آن به سهم خود پاسخ ره گشا بدهد و یا تنها لمحهای است دريك نفس طولانی تاریخی که جای خود را بزودی به لحظسات دیگر میدهد و میگردد. بسیاری هماطور که میدانیم معتقد به شق اخیراند، یا دلشان میخواهد اینطور باشد. مادر این جا شرح میدهم که چرا اینچنین نیست. اما قبل از بررسی این مسئله لازم است اشاره ای کوتاه به این نکته بکنیم که از نظر نگارنده این سطور نیروی های چپ مستقل و

بودن یا نبودن در درون شورای ملی مقاومت تأیید یا رد آن و حمایت یا مخالفت با آن را بایستی در هر حال با در نظر گرفتن وزن سنگینی که مجاهدین در آن دارند، و با در نظر گرفتن محل تاریخی این جریان در جامعه امروزی ایران ارزیابی کرد. بایستی اعتبار تاریخی وجود آن را سنجید، پاسخ آن را به نیازهای تاریخی جامعه ایران آموخت، و نسبت آن را با نیروهای دیگر و آلترناتیوهای پیشان در نظر گرفت، تا بتوان به این سوال جواب گفت که آیا این پدیده بازتاب ضرورتی است که می تواند به این و آن شرط تنها و یا در

“چه باید کرد؟”

چه میتوان کرد؟

جنبش چپ ایران، هم اکنون یکی از بحرانی ترین و حساس ترین لحظات تاریخی زندگی خود را میگذراند. بحرانی که شاید به هیچ وجه با بحرانهای گذشته آن قابل مقایسه نباشد. مسائل مورد مشاجره بین اتحاد جنبش چپ، علی الاصول از حدود ترسیم اختلافات بر سر این یا آن مورد نظری، یا مجموعه ای از موارد سیاسی فراتر رفته و معنی واقعی کلمه سراسر قالب تثبیت - عملی جنبش را در بر گرفته است. بجز این میتوان اظهار داشت که مسائل مورد مشاجره و بحث کنونی، گذشته از اهمیت اصولی خود در ترسیم مجدد مبانی حرکت جنبش چپ در ایران بیشتر از آن جهت اهمیت دارند، که نوشتن و حیات آنچه به نام چپ و جنبش آن باقی مانده به نتیجه این بحثها منوط گشته است. و بالاخره اهمیت مسائل مورد بحث در جنبش چپ از آنجا نیز آشکار میگردد که

بقیه در صفحه ۲

متن کامل پیش نویس محرمانه قانون کار

سند زیر متن پیش نویس است که اخیراً وزارت کار و امور اجتماعی رژیم خمینی به کمک فقهایی “حوزه علمیه قم” برای تنظیم يك “قانون کار اسلامی” تهیه و به هیات دولت ارائه داده است. مفاد این پیش نویس چنان رسوا کننده است که حتی اعضای دولت خمینی نیز از نتایجی که انتشار آن میتواند حاصل کند، سخت بیمناکند. بنا به دستور شخص خامنه ای انتشار این پیش نویس، “لااقل برای دو ماه” ممنوع شده است. هم اکنون هیات دولت در جلسات متعدد و پیر مشاجره سرگرم قایل انتشار ساختن آن است. با اینکه مقامات وزارت کار تنها گوشه هایی از این پیش نویس را به اطلاع برخی از محارم خود در محیط های کارگری رسانده اند، ولی از هم اکنون با تراکثر بسیار شدید، حتی از جانب همسین واسطه های دستچیده خود نیز روبرو شده اند. از طرف دیگر جناحهای مختلف داخل رژیم از این پیش نویس هم مانند موارد مشابه محلی برای ادامه تنازعات خود بر سر تقسیم قدرت ساخته اند.

با انتشار متن کامل این پیش نویس خوشحالیم که پرده محرمانگی را از صورت و سیرت ارتجاعی و ضد کارگری آن بر میداریم. متن قانون خود به اندازه کافی افشا کننده است. با اینهمه در آینده ما در توضیح این متن نظرات خود را به تفصیل بیان خواهیم کرد. رفقای کینه کارگری شورای متحد چپ برای این کار اطلاعات زیادی در اختیار “پیام آزادی” گذاشته اند. این اطلاعات با فراخوان کوتاهی همراه اند که نیاز نقضی کنیم:

با ترجمه “متن پیش نویس قانون کار” به دیگر زبانها و ارائه آن به سازمان بین المللی کار، اتحادیه های کارگری شرقی جهان، جمعیتها و سازمانهای حامی حقوق بشر، حقوقدانان و شخصتهای دموکرات، به کمک جنبش کارگری ایسرا بر خیزد. با تدوین مقالات انتقادی و افشاگرانه و شکافتن محتوای واقعی این “پیش نویس” جنایت رژیم را به قضاوت جهانیان بگذارید. به افکار عمومی جهان بگوئید که رژیم نه تنها حقوق سند یگانی کارگران، بلکه ابتدائی ترین حقوق انسانی را در این “پیش نویس” پایمال کرده است. بگوئید که رژیم قصد دارد با تصویب این “پیش نویس” به عنوان “قانون کار”، وحشیانه ترین و عقب مانده ترین روابط استثمار را بر کارگران ایران تحمیل کند و امکان هرگونه مقابله و مبارزه را از آنان سلب نماید. از هر طریق ممکن، با زبانی ساده و عامه فهم، کارگران ایران را از خطر “پیش نویس” مذکور آگاه سازید. کارگران ایران در پی خبری گام نسبت به طرحها و برنامه های رژیم حاکم به سر می برند. آنان نمیدانند مشر

بقیه در صفحه ۷

موقعیت

طبقه کارگر در ایران

در بسیاری از متون و مقالات، سخن از طبقه کارگر ایران رفته و با ارقامی چون ۳ و ۴ میلیون نفر از کمیت عددی آن یاد شده است. شناخت موجودیت واقعی طبقه کارگر ایران بسودن ارزیابی ساختار صنایع و جایگاه کارگران در پروسه تولید، غیر ممکن خواهد بود. به همین دلیل نگاهی هرچند گذرا به این عرصه، میتواند روشنگر مسائل بسیاری باشد.

در سال ۱۳۵۴ در صنایع تولیدی کشور در حدود ۲/۲ میلیون نفر کار میکردند. رقمی که

بقیه در صفحه ۱۳

“چه باید کرد”

کوشش برای حل آنها در ستر خونین ترین مرحله تاریخ میهنمان صورت میبذیرد. بنابراین روشن است که در چنین اوضاعی که بهیچ رو نمیتوان آنرا بایک دوره متعارفی از مبارزه طبقاتی و ملی چپها مقایسه کرد وظایف بسیار سنگینی بر گردن هر فرد یا گروه سازمانیکه خود را به سوسیالیسم علمی منتسب میداند، محول شده است. و بالاخره این امر نیز روشن است که در اوضاع کنونی و شرایطی که جنبش چپ مهرخونین شکست را بر پیشانی خود حمل میکند و هنوز شاید از شوک شکست تاریخی اخیر بدر نیامده و تشنگی ویراکندگی اندیشه و عمل در عرض و طول آن بیدار میکند، آری در چنین اوضاعی حرکت بسمت راه یابیهای تازه، جستجوی راه دریافت و انتقال معیارها و ارزشهای نوین در تئوری و عمل، بسیار مشکل و دردناک است. اما جنبش چپ ما اگر نخواهد در جایزند و در سترگشت حاصل از شکست برگ نینجامد، باید پروسه دردناک و مشکل این حرکت تازه را بپایان بیاورد. میتوان گفت هم اکنون پروسه تجدید شناخت و تجدید آموزش در بین جنبش چپ ایران بگونه‌ای آغاز شده است. خانه تکانی فکری، برخورد با منطق خشک و شکننده واقعیت، شک، انتقاد و تخریب از اندیشه‌ها و اسالیب بکلی بیگانه با جوهر سوسیالیسم، از ابهام اولیه و آغازین این پروسه مجدداً حرکت میباشند. هنوز تا حرکت متین و موثر جنبش چپ در پهنه روی دادهای میهن راهی طولانی در پیش است. هنوز ما در آغاز تعریف کردن مجدد خود هستیم. اما اگر قصد حرکتی هست، راهی جز این تصور نیست، که در ابتدا کنکاش در زمینه وجوه تمایز خود با آنچه را که بنام “چپ” بود، است، بی‌اغازیم، و در این زمینه بدو حد اقل این را روشن کنیم که از آنچه به این نام بوده است، دیگر چه چیز را درست نمیدانیم و انتقاد و تمیز را از کجا آغاز میکنیم. اگر برای ما و مردم که تعالیم سوسیالیستی در کلیت خود منوط و متعهد به علم است و لاجرم در متدولوژی شناخت و تغییر واقعیت نیز از تعهد خود به علمی بودن نمیتواند تنهی گردد، بنابراین اساس وجوه حرکت است آتیان نمیایست نخی این باور باشد. نمیتوان به مارکسیسم اعتقاد داشت، اما آنرا از عناصر اصلی خود یعنی گرایش آن به علمی بودن جدا کرد. بنابراین ذهن‌گرایی بکلی با علمی بودن و نتیجتاً با مارکسیسم بیگانه است. مارکسیست‌هایی نیست از ذهن خود حرکت کنند، بلکه برعکس می‌ایست از عینیت، یعنی از واقعیت عینی موجود، آغاز کرده، آنرا با ابزار علمی شناخته و آنگاه درست بر اساس این شناخت مبتنی بر واقعیت عینی و نه تخیل واراده ذهنی، آنرا تغییر دهند. نتیجتاً نمی‌توان ادعای مارکسیسم نمود، اما در برج عاج ذهن و بلند پروازی‌های آن نشست و کاری به واقعیت زمینی موجود نداشت. حتی خیر خواها نفع‌ترین تعالیمات این گونه “مارکسیست‌ها” که نه به محور مختصات واقعیت بلکه با پارامترهای نجومی اراده و تخیل “مبارزه” میکنند، نیز به حائس نمی‌رسد. بنابراین ما نمی‌خواهیم تنها مارکسیست‌های ذهنی خیرخواهی باشیم، بلکه سخت‌ترین

اعتقادیم که خیرخواهی مان میبایستی بر عنصر واقعیت تکیه داشته باشد.

در دوره پیشین جنبش چپ ماعلی الاصول علیرغم همه پایمردیها و جانفشانیهایی که مگرکاری به واقعیت داشت، در آن دور برای هر مسئله اجتماعی همواره یک نسخه از قبل پیچیده شده موجود بود. اما این نسخه با واقعیت هیچگونه رابطهای نداشت و اساساً با آن بکلی بیگانه بود. آموزش‌های بریده بریده از این یا آن تجربه تاریخی پرولتاریا، از این یا آن اصل یا اصول بنیوه خود صحیح، در استنتاجات ذهنی جنبش چپ، به ارائه راه‌حلهائی برای جامعه‌مان منجر میشد، که با واقعیت عینی کاری نداشت. در حوزه‌های سازمانی یا گردش نظری درونی بخشهای مختلف چپ، علیرغم همه اختلافات عدیده، به هر حال سربیک مسئله وحدتی وجود داشت و آن اینکه هر کس تصور میکرد راه نهائی پیروزی بر ارتجاع بومی و امپریالیسم حامی آن راجسته است و سمت فتح دروازه‌های سوسیالیسم میتازد.

به زعم جنبش چپ “انقلاب دموکراتیک نوین”، انقلاب دموکراتیک ملی “انقلاب سوسیالیستی” و... در سرلوحه و دستور کار پرولتاریای ایران قرار داشت. کافی بود تا جنبش “چپ حزب طراز نوین” ایجاد کند و مسئله “هژمونی پرولتاریا” حل نماید، آنگاه بقیه قضا یا حل شده بود. و دیدیم نتایج این باورها و برنامه‌ها در اینجا چه شد. در شرایطی که میلیون‌ها انسان عاصی و خشم‌زده، میهن‌پره‌ها یا نهاریختند تا با خطر آزادی و استقلال و حیات رژیم پهلوی خاتمه دهند، چپ ما بجای اینکه راه را از چاه بشناسد هنوز مردود بود که آیا باید از طریق روستا به شهر رفت یا در شهر به قیام دست زد و این مسائل را با حزب باید انجام داد یا بدون آن؟ و تازه هنوز یک هفته از قیام بهمن نگذشته بود و هنوز داشت مزه “دموکراسی ناقص” بهار را در ریافت میکرد، که فشار دیکتاتوری مجدداً بر گردن خود احساس نمود. فشاری که در تراکم خود هر روز عده‌های بیشتر از جنبش چپ را نابود ساخت و هنوز ادامه دارد. آری پشت به واقعیت کردن، ندیدن آن، نشناختن جامعه‌ای که قرار است تغییر کند، و بالاخره حاصل آن همه نسخه پیچهای خالی از جوهر واقعیت، به تجربه خونبار و سنگینی انجامید که بهر حال نمیتوان از کنار آن رد شد و نادیده‌اش گرفت.

گفتم که در تمام این دوره جنبش چپ ایرانی از واقعیتها دور بود. نه از آمادگیها و آگاهیهای جامعه الهام میگرفت و نه درس از بورش بزرگس که حکومت ملایان بدست آورد های انقلاب برده بود. گوئی در واقعیت جامعه ایران حضور نداشت، در خیال خود طرح انقلاب دموکراتیک نوین یا سوسیالیستی را می‌ریخت، حزب طبقه پرولتاریا میساخت، هژمونی پرولتاریا را تأمین میکرد، و با دامن در این خیال غوطه وریوده که “چه باید کرد” که این چنین شود. پاسخ این سوال را با هم از دنیا خیال خود میگرفت و نه از دنیا واقعیت. چه باید کرد ها را از روی نسخه‌ها و متون تعلیماتی پیدا داشت. میدانست که کتابچه‌ها سوال‌هایی را مطرح کرده‌اند، ولی نمی‌رسید که واقعیت جامعه ایران چه سوالاتی را طرح کرده‌اند، حتی برای

تأمین مقدمات “چه باید کرد” ذهنی خود نیز نمی‌رسید که چه میتوان کرد و یا پاسخ آنها را هم از ذهن خود میگرفت. جنبش چپ ایران دیگر نمیتواند به این راه ادامه دهد جنبش چپ ایران در این دوره، راه‌جویی آینده رانه در این یا آن نوشته، نه در این یا آموزش متقدمین بالاخره نه در این یا آن برنامه، بلکه در قلب و متن واقعیت اجتماعی میهن جستجو خواهد کرد، حتی اگر آن نوشته یا آموزش یا آن برنامه، به خودی خود برای جامعه‌ای که آنرا تجربه کرده‌است، درست نیز بوده باشد.

در این جابحث درباره ارزش و اعتبار دست‌آوردهای تئوریک و عملی در خزان تاریخی سوسیالیسم جهانی منظور ما نیست. قصد ما آنست که بگوئیم دیگر نمیتوان و نمی‌باید فقط به سوال “چه باید کرد” پرداخت و علی‌اللزوم حتی بارها و بارها به همین استناد نمود! چه در این دوره از حیات جنبش چپ، سوال “چه باید کرد” همواره میبایست با سوال چه میتوان کرد نیز همراه باشد و درست در طرح این سوال و پاسخ به آن بر اساس واقعیت است، که رابطه ذهن و عین، تئوری و واقعیت برقرار شده و جنبش چپ ما قادر به تحقق وظایف خود میگردد. پسند کردن به “چه باید کرد”؟ و عدم طرح چه میتوان کرد، باز ما را در چنبره “باید حرکت مستقل پرولتاریا را سازمان داد”، “باید حزب را ایجاد کرد”، “باید انقلاب را به رهبری پرولتاریا بسرانجام رساند”، “باید...” “باید...” و “باید” های دیگر اسیر خواهد نمود و در این صورت هیبت که باز بر سرمان آن آید که “باید آید”.

چه میتوان کرد آن سوال اساسی و گرهی جنبش چپ ماست که بی‌شک پاسخ به آن ما را به هم نزدیک کرده‌ایا دور میسازد. و برای پاسخ به این سوال فقط کافی است به واقعیت جامعه مان یعنی به واقعیاتی که قرار است آنرا تغییر دهیم نگاه بیاندازیم.

۱- واقعیت این است که میراث‌خواران رژیم شاهنشاهی جامعه ما را به معنی واقعی و وسیط کلمه به ورطه نابودی کشانده‌اند. حاکمیت سیاسی ایران که از نقطه نظریش و منش اجتماعی از عصر عشیره‌های صحرا نورد و بیابانگرد قبل از پیدایش ملل و سرمایه‌داری الهام میگردد، از نظر اقتصادی حتی قادر به راه‌انداختن عناصر و نهاد های از هم پاشیده شده سرمایه‌داری در میهن مان نیز نبوده و عملاً هرگونه ظرفیت مولد بودن را از پهنه جامعه سلب کرده‌است. حاصل این امر تشدید و تشکستکی اقتصادی و فقر و مسکنت ویک لاقبائی هرچه بیشتر مردم شده است. از آنجائیکه روستای حاکمیت سیاسی متعلق به اوار جاد رنیشینی و نه حتی اوائل قسرون پیدایش سرمایه‌داری است، عملاً به‌عوض گذرش تولید و توزیع و نتیجتاً مصرف، مبلغ “صاک” بوده و جامعه را به نفعی نعم اجتماعی فرامیخواند.

گسترش و توسعه لایه پارا زیر ملایان و انتشار لومین پرولتاریای شهروده، توسعه بیگاری و سهد رفتن نیروی مولد انسان، درهم شکستن طبقه کارکر صنعتی ایران، تنها جوانبی دیگر از این سیاست اقتصادی است که به‌همه آنها جنگ را نیز باید افزود که خود بار کم‌رنگی را بر یک

“چه باید کرد”...

نزار اقتصاد ایران تحمیل کرده است.

۲- واقعیت اینست که روبنای سیاسی رژیم نده تنها دشمن انسان است و انسانها را کلاه های از اصفار و مهجورین قلمداد میکند، بلکه درست براین اساس دشمن همه دستاوردهای است که بشریت طی قرون متعادی مبارزه خود کسب کرده است. از جمله دموکراسی. دموکراسی حتی بدوی ترین نمونه آن در قاموس رژیم ملایان محلی از اعراب ندارد. این امر نه بخاطر تعالیات فردی این یا آن بلکه دقیقاً در رابطه با هویت تاریخی رژیم است. نهادی که بیش از هزار سال با تاریخ کنونی فاصله دارد، نمی تواند ملازم و مبشر یکی از ارزنده ترین دستاوردهای بشریت امروز یعنی دموکراسی باشد. نتیجتاً نفسی دموکراسی تخطئه آزادیهای فردی و دستبرد به خصوصیترین حریم زندگی انسانها شاخص دیگری از اوضاع اجتماعی ایران شده است.

۳- واقعیت اینست که مسدود شدن تکامل اجتماعی در جامعه ما، عملاً روند رشد و شکست گیری طبقات اجتماعی را نیز به وضع ناهنجاری کشانده است. در کشور ما نمیتوان آنگونه کسبه بصورت کلاسیک مطرح است، میزبانیهای طبقات اجتماعی را دقیقاً ترسیم نمود. اشتباه نشود. این بدان معنی نیست که گویا طبقات اجتماعی در میهن ما وجود ندارند، خیر بلکه از این لحاظ است که روند انکشاف و یولاریزه شدن طبقات، آنگونه که در جوامع سرمایه داری صورت میپذیرد، در جامعه ما کند صورت پذیرفته و امروز عملاً با حاکمیت رژیمی که با طبقات مدرن اجتماعی هیچ گونه رابطهای ندارد، کند تر گشته است. نتیجه آن شده است که از یکسو انجام اقتصادی طبقات نه چشم میخورند و نه از سوی دیگر هیچ فرهنگ طبقاتی مدون. عقب ماندگی تاریخی از یک طرف و عقب کشاندگی تاریخی از طرف دیگر.

۴- واقعیت اینست که بر اساس مسئله مطرح نشده بالا هنوز طبقات اجتماعی نمایندگان و سازمانهای سیاسی خود را نیافته اند، یا به عبارت دیگر هنوز سازمانهای سیاسی جایگاههای خود را در فرهنگ سیاسی طبقات نیافته اند، دلیل این امر روشن است. تاکنون طبقه صورت نگیرد و یافت آن رشد نیابد، چگونه میتوان صحبت از فرهنگ طبقه و تیلوران یعنی سازمان سیاسی طبقه نمود. این بدان مفهوم نیست که گویا فلان سازمان سیاسی عاری از هرگونه هویت طبقاتی است، نه. بلکه منظور بیان این مسئله است که اساساً از آنجائیکه خود طبقه مورد نظر هنوز رشد کافی ننموده، نتیجتاً سازمان سیاسی مورد نظر نیز علیرغم قریبش با آن، هنوز سازمان سیاسی طبقه مذکور نمیشد. اضافه باید کرد که سرکوب رژیم حتی آن سازمانها و جریانات سیاسی را که به هر عنوان بدست یا غلط خود را نمایندگان سیاسی این یا آن طبقه نیز میدانستند، تا سرحد نابودی تشکیلات یا در مواردی بکلی ناپابودی تشکیلات کشانده است. که این امر در مورد جریانات جنبش چپ، بخصوص با در نظر گرفتن روند انشعابات و چند پارچگیها بر ماتب تشدید شده است. مواردی که بر شمرده

شدند، تنها وجوهی از جوانب مختلف واقعیت کشور ما است، که البته در عین اینکه همجانبه نیستند اما حداقل ما رابه جمع بندی و نتیجه گیری زیر میرسانند:

کشور ما شدیداً از نظر اقتصادی و فرهنگی عقب افتاده است. رژیم سیاسی حاکم در آن از نظر تاریخی به اعتبار ما قبل سرمایه داری تعلق دارد. علیرغم رشد و گسترش نسبی مناسبات خورده کالائی و سرمایه داری در دوره پیشین، هم اکنون بدلیل تناقضهای آشکارا راکد نیم رشد اجتماعی مختل گشته و جامعه در تمام زمینه ها دچار رکود گشته است. در این میان جنبش چپ ایران به دلائل عدیده که برخی نیز به اوضاع بین المللی جنبش جهانی مربوط می کنند، از نظر علمی، تئوریک، سیاسی، تشکیلاتی و دچار ضعف بسیار شدیدی میباشد و مهمتر از همه خود طبقه کارگر از هیچ گونه انسجام طبقاتی برخوردار نبوده و به همراه سایر طبقات اجتماعی در زیر سیطره سطح نازل فرهنگ قرار دارد.

حال به مسئله اصلی برگردیم. گفتیم که سوال گری “چه باید کرد”، هم اکنون چنانچه بخواهد بصورت درست مطرح شده و از حدود تکرار آموزشها و تجارب دیگران تجاوز کرده و بصورت کنکرت برای جامعه ما مطرح گردد، نمیتواند از طرح سوال “چه میتوان کرد؟” مجزا شود. یعنی نیما یست به سوال “چه باید کرد؟” بصورت تجریدی پاسخ داد و آنرا از واقعیات جامعه که بیان کننده “چه میتوان کرد؟” است جدا نمود. و اکنون میخواهیم قدمی فراتر نهاده و آنچه را که “نیتوان کرد” مشخص کنیم تا بطبعاً

تصویر آنچه “نیتوان کرد” روشن شود. در میهن ما با توجه به درجه نازل رشد اجتماعی طبقات و بدلیل درجه نازل سطح فرهنگی و خود آگاهی طبقاتی و مشخصاً خود آگاهی طبقاتی کارگران، با توجه به عدم ابتدائی ترین تشکلات طبقاتی کارگران یعنی سندیکاها و اتحادیه های کارگری (که خود بیان رشد معینی از خود آگاهی طبقه کارگر است) و عدم تبلور جنبش مستقل کارگری، نمیتوان صحبتی از “انقلاب سوسیالیستی” نمود. کما اینکه با توجه به حاکمیت رژیم خمینی، هنوز وظایف یک انقلاب بورژوا دموکراتیک نیز در جامعه ما تحقق نیافته است. هنوز از نظر سیاسی حل مسئله دموکراسی در مرکز خواسته های اجتماعی قرار دارد، و از نظر اجتماعی- اقتصادی با توجه به رشد نازل طبقات، هنوز حل مسئله شلپ مالکیت در دستور کار قرار ندارد که هیچ، حتی در آینده های نزدیک هم بنظر نمیرسد که در دستور کار قرار داشته باشد. نتیجتاً هر انسان واقع بینی که حداقل آشنائی را با فرهنگ علمی سوسیالیسم داشته باشد، به این نتیجه گیری میرسد که طرح شعار انقلاب سوسیالیستی یک اراده گرایی پوچ یا یک عوام فریبی آگاهانه و یا حداقل یک خود فریبی نا آگاهانه است. جامعه ما هنوز کما فی السابق (حتی خیلی بازتر از پیش) در دوره تحولات بورژوا دموکراتیک قرار داشته. بدون گذار از این مرحله (که طول آن بار شد جامعه تفاوت دارد) به هیچ وجه توانائی جهش به مراحل بالاتر اجتماعی را ندارد. اما در این حال باید اضافه کرد که خود این تحولات بورژوا دموکراتیک

یعنی انجام و به تحقق رساندن وظایف دموکراتیک انقلاب، بازم بدان مفهوم گذشته متداول در جنبش چپ نمیتواند مطرح باشد، آرزوهای قلبی و خواسته های فرضی در مورد هر مونی طبقه کارگر، در مورد انجام انقلاب دموکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر و ایجاد “یکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران دهقانان یا چیزی شبیه به آن نظیر جمهوری دموکراتیک خلق”، گرچه بیان نیازات صادقانه ای نیز باشند، اما نه با واقعیت جامعه ما انطباق دارند و نه آنرا به جانب سوسیالیسم و دموکراسی رهبری میکنند.

“چه باید کرد” و چه میتوان کرد؟ پاسخ این سوالات علیرغم مشکل بودنش در اجزای پاسخ، در ترسیم کلی بسیار ساده است. برای تحقق هر چه بیشتر تحولات دموکراتیک در جامعه ما میتوان و باید مبارزه را ادامه داد. تا آنجا که واقعیات جامعه امکان میدهد میتواند و باید کوشید تا دموکراسی آینده هر چه عمیقتر و گیرتر شود. قبول که دموکراسی پدیدهای همزمان بورژوازی است، اما این نه بدان معنی است که دموکراسی سوسیالیسم دموکراسی به پایان میرسد، یا سوسیالیسم ضد دموکراسی است. نه نافی این واقعیت که نفع دموکراسی بیش و پیش از هر طبقه به طبقه کارگر میرسد و از این رو این طبقه کارگر است که میتواند و باید برای تحقق دموکراسی بیش و پیش از همه مبارزه کند. “نه” گفتن به این آلترناتیو لازم و ممکن، عملاً علیرغم درخواست صادقانه های به معنی تن در دادن به رژیم خمینی است. برای رسیدن به دموکراسی و پیشرفت و بلوغی که شرط تحقق سوسیالیسم است راه دیگری متصور نیست. میتوان ما را متهم به “تئوری مراحل” نمود، میتوان ما را با چماق تکفیر کوبید که اکنون نیست هستیم چون به مبارزهای اعتقاد داریم که “در حیزا مکان است”، میتوان ما را منشویست دانست که “تحقق وظایف دموکراتیک رابه بورژوازی واگذار کردیم” و میتوان.... آری ما میدانیم که برخی از “چپ” های ما، ما را به زیر باران نقل قولها خواهند گرفت. ما خود نیز در گذشته این اتهامات را پاسخ گوئیم و در شعارهای آینده با بررسی نظرات مدون این گونه “چپ” ها، کوشش خواهیم کرد که نشان دهیم، آنها چقدر از واقعیات به دور مانده اند. و کلام آخر اینکه چنانچه جنبش چپ ایران بخواهد - به هر نحوی و با هر استدلالی - خود را از مبارزه ای که برای تحقق دموکراسی و تحولات بورژوا دموکراتیک در جریان است، دور نگه دارد نه تنها به وظایف خود در این دوره عمل ننموده است که هیچ، نسل های آینده کشور را خواهند بخشید و میدانیم که تاریخ بیرحم است. بنابراین “چشمها برای دیدن و گوشها برای شنیدن هستند”.

زاینده هروی

درباره شورای ملی...

د موکرات از دیدگاه کدام انتظارات سیاسی به شورای ملی مقاومت نگاه میکنند و با شرکت خود در آن بدنیال چه هدفهای دراز مدت تری میروند.

نیروهای چپ د موکرات برای حرکت در جهت استعدا... رار مناسبات د موکراتیک در جامعه ایران در شورای ملی مقاومت شرکت میکنند. از نظر آنها هدف شعرا... پس وحدت بخشیدن به مبارزه نیروهای مردم در جامعه استعدا و ارتجاع زده ایران و هدایت این مبارزه به جانب حد اکثر ممکن د موکراسی در این برهه معین تاریخی باشند. د موکراسی مطلوب آنها - یا هدفی که با شرکت در شورای ملی مقاومت دنبال میکنند - یک فریب تاکتیکی نیست. آنها میخواهند در جامعه آینده ایران نظم سیاسی آنچنان باشد که بنام هیچ طبقه ای برآزادیها د موکراتیک هیچک از اعضای جامعه (آزادی عقیده، آزادی بیان عقیده، آزادی تجمع و حزب بر محور عقاید مختلف) مهربی بندوباری نزنند. آنها میخواهند هیچ قدرتی بنام هیچ مکتبی یا توسل به زور برای یکران درس اخلاق و آداب صادر نکند. آنها میخواهند هیچ نیروی بنام هیچ نظم و هیچ قانونی نتواند در روند تکامل جامعه ایران که تنها از درون تعارض آزاد تضاد های طبقاتی و عقیدتی بیرون می آید جلوه گیری کند. آنها میخواهند هیچ نیرو بنام هیچ مرکزیتی نتواند بر واقعیت تکثر قومی، مذهبی و عقیدتی جامعه ما سرپوش، انکار بگذارد و مانع از بازتاب فزاینده این پلورالیسم در سطح جامعه شود.

هدف آنها از شرکت در شورای ملی مقاومت سهیم شدن در مبارزه برای راه بردن جامعه به طرف یک چنین د موکراسی است. و درست در همین رابطه بوده است که شورای متحد چپ از ابتدا نظر خود را در باره وظیفه و هدف شورای ملی مقاومت بیان کرده است. گفته است که شورا - چنانچه بخواهد به رسالت تاریخی اعلام شده خود، یعنی مبارزه برای استقرار د موکراسی در ایران وفادار باشد - باید اولاً همه نیروهای ضد استبدادی را برای سرنگون ساختن رژیم خمینی بدور یک منشور و برنامه د موکراتیک دعوت به وحدت بکند، و ثانیاً به مجرد کسب قدرت سیاسی به تهیه همه شرایط د موکراتیک لازم برای انتخاب یک مجلس موسسان بر مبنای رای آزاد عموم مردم بپردازد، تا تنها در این مرجع عالی نظام سیاسی جامعه ایران بر مبنای یک قانون اساسی د موکراتیک بوسیله نمایندگان مستقیم و منتخب مردم تعیین بژود.

اما در رابطه با ارزیابی موقعیت تاریخی جریان مجاهدین در جامعه امروزی ایران دست کم دو مطلب عمده وجود دارند که نباید شرح میدهم: یکی مربوط به بحرانی وضعیت آلترناتیو بورژوازی رشد در مقابله با مسائل پیچیده و سختی که جامعه عقب افتاده استبداد زده است که فرصت نیرو گرفتن آلترناتیو های دولت کرا را با زور میکند و دیگر مربوط به تجدید حیات اسلام. طبیعی است که این شرح در حوصله این نوشته تنها بصورت اختصار و اشاره وار ممکن میشود که مفضل تر و بازنش را باید در فرصت دیگر گفت.

اما در باره ضعف آلترناتیو بورژوازی کف خود مقلولایست در بحث مفضل تر بودن یا نبودن، نگین یافتن یا نیافتن بورژوازی در ایران. این مطلب از این نظر اهمیت دارد که د موکراسی - البته در شک ابتدائی صوری آن - نوعاً مان شیوه تولیدی بورژوازی بوده است و در این شیوه بوده است که تا کنون انکشاف یافته است. ما در شک کلاسیک رشد این شیوه تولید، شاهد این واقعیت بوده ایم. و هر جا از این رشد کلاسیک خبری

این راه از نیروهای مذهب - که افکار جدید خود را به آنها القا میکرد - بدون قبول قدرت طلبیها و بازگشت خواهیهای آنها کمت بشیر.

این کوشش در انقلاب مشروطیت به اولین نقطه اوج خود رسید. بورژوازی - که تازه با این جنبش جدید صی خواست هویت خویش را سامان بدهد - بلکه ای اکنده از درک پر ابهام روشنگری اروپائی و شیوه تولید بورژوازی فرنگ به مدد مذهبی که اولین گامهای تجدید طلبی و تجدید نظر را بر میداشت، علیه استبداد قاجاری و تعلقات خارجیش خواسته های جدید یا تعریف تازه یافته خود را عنوان کرد. صنعت بانک ملی، راه آهن، دارالفنون، مدرسه دخترانه، رفم در مذهب قانون اساسی و د موکراسی عمده ترین این خواستها بودند. بورژوازی در این شعارها براسستی خواستهای عمومی یک جامعه آزاد و ترقی طلب را بیان میکرد. اما بورژوازی نو خاسته ضعیفتر از آن بود که بتواند در مقابل نیروهای متحد استبداد، امپریالیسم و

بقیه در صفحه ۵

دکتر قاسم لکسر

یاری نموده اند و در بعضی از جنبه ها فاداکارانه شرکت کرده اند، شهید دادند و تعدادی نیز زخمی شدند. این پشتیبانی، در تاریخ ملت ما پدیده ای نوین و آغاز مرحله جدیدی است از هشیاری و همدردی و همپیمانی همه بخشهای کردستان. به همین جهت بنام حزب د موکرات کردستان ایران و بنام همه مردم کردستان به شهیدانی و پشتیبانان درود می فرستم و همه پیشروان و رهبری آنها را سیاست میگویم که در دفاع از آزادی و شرافت مردم کردستان ایران عملاً شرکت نمودند.

سیاس برای همه سازمانها و شخصیت هایی که چه در ایران و چه در خارج از مرزهای ایران، با اعلامیه و یا عملاً حمایت خود را از مبارزات مردم کردستان ایران ابراز داشته اند. در این مورد بویژه سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت را سیاست میگویم و امید واریم این حمایت پشتیبانی در آینده فزونی یابد و منظم تر از پیش انجام گیرد، زیرا بار دیگر ثابت شد که رزمندگان کردستان ایران تنها از دست آوردهای خود دفاع نمیکند، بلکه خاطر دفاع از آزادی اسر ایران بیا خاسته اند.

همپیمانان عزیز

مبارزهای شدید و خونین در پیش است. رژیم خمینی جز با قهر و مبارزه مسلحانه سرنگون نخواهد شد. تاکنون کردستان بخش اعظم این مبارزه را بر عهده داشته و وظیفه خود را با سربلندی و افتخار و به نحو احسن به انجام رسانده است. بدون شک در آینده نیز بار وظیفه پیشاهنگی مبارزه مسلحانه را همچنان بدوش خواهد کشید و در آزاد ی سراسر ایران نقشه اساسی خواهد داشت.

درد مردم رزمنده کردستان

درد بر پیشروان شکست ناپذیر کردستان

سرنگون باد رژیم ضد خلقی و ضد انسانی خمینی

پیروز باد مبارزات خلقهای ایران در راه بر سرکار

آوردن یک رژیم د موکراتیک

درد بر حزب د موکرات کردستان ایران

رهبر و سازمانده مبارزه مسلحانه توده های مردم

کردستان

۱۳۶۱ / ۹ / ۱۶

(۲۷ نوامبر ۱۹۸۲)

نیوده است دیده ایم که انواع و اقسام استبدادی جای آنرا گرفته اند. در بهترین حالت این دولتها بفریب د کث بورژوازی و شیوه تولیدیش را سزارین کرده اند و آنقدر پایه پایش برده اند تا شیوه راه رفتن آموخته است. در حالتی دیگر دیده ایم که چگونه دیکتاتوریهایی جوامع عقب افتاده در زمینه این تضاد جا خوش کرده و یا جای خود را به نیروهایی داده اند که دولتهای مطلق کرا و تمامیت طلب جسمه و پریهای باصطلاح سوسیالیستی یا د موکراتیک خلقی را پایه گذارده اند. بدین ترتیب اگر روشن کنیم که راه بورژوازی در جامعه ما با اشکال روبرو شده است، و بدلائل تاریخی آن اشاره کنیم، در عین حال نشان داده ایم که چرا د موکراسی از این راه برقرار نشده است، چرا این کار از عهده بورژوازی تنها ساخته نبوده است، و چرا باین دلیل فرصت بدست سلطنت وابسته مطلق کرا افتاد و در پس آن امروز نیز نیل به نیروهایی دارد که اثر از دست خمینی نباشد هفتک، تنها آن همانند آن را در جاه یک مطلقیت دیگر مسرو خواهند برد. در مبارزه برای د موکراسی ما در هر حال ناچاریم این واقعیتها را در نظر بگیریم:

" بورژوازی ایران " قبل از باز شدن پای استعمار و امپریالیسم (با تمدن پویا و سیطره طلبش) هم ضعیف بود، و هیچگاه نتوانست با اتکا به صواحق خویش و منطقه هایی که در شهرها در شکل قشرهای بازرگانان، پیشه وران و صرافان داشت در برابر دولت زبردستی که مکتبی به بهره زمین داری و برترتیب شیانگری بود آنچنان قامت افرازی کند که دولت را به تسلیم وادار سازد، و شیوه تولید خود را سیطره ببخشد و مناسبات سیاسی و فرهنگی خود را بر جامعه مستولی کند. شهرنشینی ای ایران قبل از مقابله با سرمایه داری مجاور اروپائی علی رغم همه تلاشها و مبارزتهای طولانی در برابر دولت استبداد آسیائی بطور مستقل حتی جوانه های تفکر د موکراتیک (نه آزادی خواهی که تحریف سیاسی نیافته) را هم در ذهن خود نیورزیده بودند. با د موکراسی از همان راه و با همان مشخصاتی آشنا شدند که با ماشین و توپ و بارجه اروپائی.

مقابله با فرهنگ جدید بورژوازی اروپائی مشکلات شهر نشین ایران را دوچندان کرد. علاوه بر ادامه کلنگر با سلطه دولت داخلی اکنون باید به مبارزه طلبی این فرهنگ نیرومند و سیطره طلب بیگانه نیز پاسخ میداد.

فرهنگ جدید کل جامعه را به مبارزه میطلبید. از این پس دیگر هیچ نیروئی نمی توانست بدون تعیین رابطه خود با این فرهنگ، به طریق مائوف و مائوس در درون جامعه ایران به حیات خود ادامه بدهد. آذنائی با فرهنگ اروپائی ضعف خودی را آشکار کرده بود. دیگر معلوم بود که جامعه خودی و فرهنگش بطور کلی ایستا، عقب مانده، نا زار، خرافاتی، مغلول و ناتوان است. این ضعفها جامعه بومی را در مقابل فرهنگ جدید اروپائی بطعنه ای بسی دفاع تبدیل کرد. بعد از این پس هر نیروئی باید علاوه بر حل مسائلی که جامعه از پیش می شناخت، مسئله عقب ماندگی را هم حل میکرد، راهی برای پیوند فرهنگ جدید با سنتهای دیرین ایستای خودی نیز پیدا میکرد، سنت کهن را با اقصادی جدید آشتی میداد و در این تحول عظیم که بایستی در یک جامعه فروخته در قرنهای ظلم و وحشت، صورت میگرفت، راهی هم برای حفظ هویت و تمامیت وحدت خویش می یافت، یا با تسلیم شدن یک سره سعی میکرد سودی هم برای خود کسب کند، بی توجه به اینکه بر سر جامعه چه میاید.

شهر نشین ایرانی در این عرصه از مایش چاره را در ایمن میدید که با قبول دستاوردهای اقتصادی، علمی و سیاسی فرهنگ جدید مبارزه ای دو جانبه بر علیه استبداد بومی و تجاوز طلبی بورژوازی اروپائی را سامان بدهد و در

درباره شورای ملی ...

چهل مذهبی را جامعه را با همان برساند. ضعفش در همه زمینه‌های پایه و انعکاس داشت. در زمینه سرمایه‌ای، انسانی، فکری و سیاسی. در جنبش مشروطه شکست خورد و این شکست در فرصت‌های دیگر همه تکرار شد. تا سالهای ۱۳۰۹، که برای آخرین بار در راس جنبش قرار داشت. بنابراین بورژوازی در این دوره چند دهه ساله از عهد رهبری جامعه در مبارزات نیروهای استبداد و عقب‌گرایی برنیامد. بورژوازی نتوانست طلایه‌دار ارشد ارجاعه ایران به جانب دموکراسی بشود و برای حل مسائل عقب ماندگی، انطباق فرهنگ جدید با سنت همه نیروهای جامعه را بسیج کند. البته شکست مبارزه بورژوازی برای پیشرفت و دموکراسی بهیچ وجه بمعنی انحصار بورژوازی در صحنه اجتماع نیست. این حرف مانع نیست، بورژوازی برعکس در این چند دهه سال از جهات تکنی و سرمایه‌های رشد هم کرد. و زنده‌اش در جامعه سنگینتر نیز شد اکنون هم علیرغم همه لطامت‌هایی که از رژیم خمینی خورده‌است، ادامه حضور دارد. و مهمترین فرهنگش - هر اندازه در اثر شکست و آمیزش‌های دوره رفوم سلطنتی علیل شده باشد - در توده شهرنشینان نفوذ دارد. بنابراین بورژوازی به مثابه یک نیروی شرطی برای همه آلترناتیوهای دیگر، یا نیروی که در یک آینده غیرقابل پیش‌بینی هنوز احتمال رو آمدن دارد، موجود است، و این واقعیتی است که باید در همه ملاحظاتی مورد نظرمانند.

شکست آلترناتیو بورژوازی این نتیجه را داشت که جامعه به راه‌های دیگر افتاد نیروهای دیگر فرصت آنرا یافتند که آلترناتیو خود را به آزمایش بگذارند. ابتدا به آلترناتیو سلطنتی اشارات می‌کنیم. مشخصاتش را کم و بیش می‌شناسیم، ادامه استبداد، سرکوب روشنگری، ایجاد دوگانگی فرهنگی در اثر عدم موفقیت در انطباق دادن فرهنگ جدید اروپائی با فرهنگ بومی، تنها از موضع حفظ قدرت به این مسئله نگاه کردن یا گرفتن و نگاه داشتن تنها آن عناصری از فرهنگ متضاد که به حفظ موضع سلطنت و ولتیارانش کمک میکردند، اینها بودند برخی از مشخصات راهی که پدر و پسر در آخرین سلسله‌های پیش‌پای جامعه گذشتند. نتیجه‌اش را تا اینجا دیدیم، بدون اینکه باز هم بخواهیم بگوئیم که شانسهای سیاسی یا محمل‌های اجتماعی این آلترناتیو برای همیشه بطور کامل از بین رفته‌اند، میدانیم که بصورت ماند‌های می‌تواند در تکان‌های اجتماعی و مبارزه فکری فراز بیفتد بصورت شخص و اجتماعی. هنوز کاملاً ازین نرفته‌است، آلترناتیو سلطنتی بمعنیه‌ها از آن بورژوازی ایران نبود. آلترناتیو دولتی بود که بوسیله

نظامیان، دیوانسالاران، بورژوا بوروکراتها و زمین‌داران بوروکرات‌ها تحمل میشد و با تمام فایده‌ای که به زمین‌داران و بورژوازی بزرگ میرساند، در مقابل آنها استقلال داشت، و نمایندگانش نبود. به کسانی که می‌گویند اگر این قدرت می‌تواند محتلاً تبدیل به آلترناتیو بورژوازی میشد باید این نکته را تذکر داد که مانند نثر بمعنی پروراندن خمینی نیز نبود و این بار هم می‌تواند تکرار شود، چنانچه قدری در مبارزه خیال‌تاج بخشی‌پس‌ش بیفتد...

اما در ایران نیز مثل دیگر کشورهای عقب مانده یک نوع نیروی سوم هم وجود دارد که آلترناتیو خاص خود را به جامعه عرضه میکند. منظور نیروی روشنفکران رادیکال است. رادیکالیت این نیروی روشنفکری که اعضا و حامیان بلا فصلش را بطور عمده در میان تحصیل‌کرده‌های جوان، دانشجویان و دانش‌آموزان می‌یابد (و این امکان را دارد که در شرایط مناسب زحمتکشان و تبهی‌دستان جامعه را با شعارهای تند متحد انگیزد) و خوش‌خیال‌انهاش بد و نیال خود بکشد (دارای منابع متعدد است. حساسیت فوق‌العاده در مقابل ستم طبقاتی، در مقابل عقب ماندگی، وابستگی، استبداد، ناهاها، هنگیهای فرهنگی و فشارهای زیاد دیگری که مخصوصاً به جوانان وارد میشود. این حساسیت‌ها به توبه خود منشاء تمایل و اراده قوی برای پایان دادن بدین وضعیت هستند، که وقتی با خوش‌واریها و توهمات تئوریک نیز آمیزش می‌یابند باز هم قوی‌تر و رادیکال‌تر میشوند. توهمات واضحتر از هر جا در این انتظار غریزاتی انعکاس می‌یابد، که گویا میتوان از این‌گاه یک جامعه

عقب مانده، تنها با اتخاذ یک استراتژی درست، با سرعت هر چه بیشتر در مسیر عقب ماندگی‌های عدالت‌خواهی‌های ناشی از آنها را مرتفع ساخت. به کسانی که پیشرفته‌ترین جوامع کاپیتالیستی هم جلوتر افتاد، و پس از یک یاد و برش سریع و بلند ارتقا به سوسیالیسم یا چیزی شبیه به آن رسید. این راه طلبی که ابتدا جنبه قوی اجتماعی دارد و بعد ها جنبه انحصاری از صورت جاه‌طلبی‌های فردی می‌گیرد. و این اعتماد به نفس کاذب که به از یک موقعیت تحقیر سرچشمه می‌گردد،

همانطور که گفته شد، به هم بزرگ‌گی در رادیکالیسم این نیرو دارد. تجربه کشورهای عقب مانده دیگر نشان می‌دهد که هر جا آلترناتیوهای بورژوازی و دولتی وابسته با شکست و یا بحران روبرو شده‌اند، این آلترناتیو "رادیکال" بلافاصله در سطح احتمال کسب قدرت مطرح شده است. نیروهای همین آلترناتیو بودند که در بسیاری از کشورهای دنیا عقب مانده بکمل قشرهای باثنی جامعه از طریق انقلاب‌ها یا کودتاها قدرت سیاسی را بدست گرفته و دولتهای خاص خود را ایجاد کردند، و دولتهای با توهم یا تنها ادعای سوسیالیست یا دموکراتیک خلقی بودن، دولتهای

همین روشنفکران انقلابی آزادخواهی که قیام‌ها را با آنها محدود و دیت‌های تنگ یک جامعه عقب افتاده خیلی زود آنها را در آریکه قدرت تبدیل به فرمانروایان مکتب سالار و دیوان‌ارباب کرده‌است، و دولتهای که در هر حال با برنامه‌های برای دولتی کردن همه چیز و همه کس و تقسیم متساوی فقر در سطح توده‌ها و برنامه‌هایی که به مرزهای ایستادگی دیوان سالاری مکتبی و اقتصاد جهانی محدود است جامعه را به جانب یک رشد اقتصادی نسبی هدایت کرده‌اند.

در جامعه ما هم این نیرو مدتهاست که در کمین فرصت برای کسب قدرت است. جریانهای چپ‌سنتی همه از داوطلبان این راه بوده‌اند. اما بدلیلی - که شرحش را در جای دیگر باید داد - اینها تاکنون نتوانسته‌اند بحران و شکست آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی استفاده مطلوب خود را برای رسیدن به قدرت بکنند. همانطور که دیدیم از این فرصت نیروی دیگری سود برد که اکنون ویرانگریش را همه جایی بینیم و همه در جهت پایان دادن به این بازگشت چنگیز هستیم. این راهم بگوئیم که ما ولایت فقیر اصولاً یک آلترناتیو تاریخی نمی‌دانیم، این دولتیست مستعجلی است که برای هیچ یک از مسائل امروزی جامعه ما راه‌حلی ندارد، بلکه خود مسئله افزایش است که چگونگی فاجعه سازش را همه می‌بینیم.

آنچه در این رابطه در کشور ما بیشتر مطرح است آن نیروی است که سازمان مجاهدین خلق نمایندگانش را از بسیاری از مشخصات یک جریان روشنفکری رادیکال است. با همان انگیزه‌ها، همان گرایشها و همان تصورات و رویاها می‌اندیشد و با همان سرسختی و جدیت مبارزه میکند. ولی با امتیازات و ویژگیهایی که شانس موفقیتش را می‌افزایند و میدان عملش را بزرگتر میکنند. این نیرو توانسته است به سبب منشاء بومیربخشی از اندیشه‌های برخی از تصورات خام سوسیالیستی را با فرم‌های مذهبی پیوند بزند. بدین سبب در جامعه‌ای که هنوز از یک دوره روشنگری نگذشته است بیشتر از هر جریان رادیکال دیگر مقبولیت یافته است. بومی تربودنش باعث آن شده است که حساسیت نسبتاً بیشتری برای درک واقعیت‌های جامعه خود داشته باشد و به شناخت کم و کیف نیروهای آن نزدیک شود. این آمادگی او را به قبول ماهیت همه خلقی بودن مبارزه امروز علیه استبداد و ارتجاع مایل کرده‌است. برخلاف جریانهای چپ‌سنتی این نیرو فکر تشکیل یک جبهه متحد و فراگیر ضد رژیم را جدی‌تر گرفته‌است.

در هر حال این نیرو هم اکنون نماینده جدی‌تر را سوم در جامعه ما است. راه سوم نیز بیش از هر زمان در جامعه ما مطرح است. آلترناتیوهای بورژوازی و دولتی وابسته با شکست روبرو شده‌اند. در مقابل بربریت خمینی همیشه مبارزه‌ای سرسخت‌تر از جنگ این نیروی رادیکال نیست. دیگر هیچ آینده قابل دیداری بدون این نیرو قابل ایجاد کردن

درباره شورای ملی . . .

نیست. بنابراین در ساختن این آینده باید این نیرو را در نظر داشت.

ضعف بورژوازی که فوقاً موضوع بحث بود، در ضعف فرهنگ بورژوازی و میزان گسترش آن در درون جامعه ایران نیز انعکاس یافته است. در اشکال کلاسیک رشد این شیوه تولید می بینیم که اگر رد دین در همه دوره ها بخشی از مبارزات خردگرایانه روشنفکران بورژوازی را تشکیل نمیداده است، ولی تبلیغ جدائی دین از دولت و جلوگیری از دخالت مرجعیت دینی در نظام قانون گذاری سازنده یکی از عناصر اصلی تفکر و راهنمایی بورژوازی در این زمینه بوده است. نتیجه مطلوب هم همانطور که میدانیم تقریباً "بطور کامل کسب شد".

در جامعه مابورژوازی قدمهایی دست کم در زمینه دوم - تبلیغ جدائی دین از دولت و عمل کسرد به آن - یا حتی در انتقاد به برخی از جنبه های پیش پاگیر دینی برداشته است. در آشکار آخوندزاده، کرمانی، طالب اف، دهخدا، کسروی و دیگران نشانه های از این کارکرد دیده میشود. این انتقادات بدون شک در ایجاد رفرمیسم اسلامی مؤثر بوده اند. کما ایندکسه رفرمیستهای مذهبی اغلب از درون سنتهای سیاسی بورژوازی بیرون آمده اند. یک نمونه این تأثیر را میتوان در نوشته "تائینی (تنبیه الامة وتنزیه الملله)" دید و یا در مواضعی که برخاسته از روحانیون صدر مشروطه و مابعدیه نفع مشروطیت و قانون اساسی آن اتخاذ کردند. در زمینه قدرت سیاسی هم میتوان از مصدق یاد کرد که بدون مخالفت با شرکت روحانیت در سیاست از دخالت دین در دولت جلوگیری میکرد.

هرچه کوششهای بورژوازی در این زمینه در مکرراتیک تر و روشنتر نمیشد، اقدامات سلطنت، سودجویانه تر و زمت تر. سلطنت از یک طرف مبارزهای سازشکارانه از نوع قدیم با روحانیت بر سر تقسیم قدرت میکرد، و از طرف دیگر با طرز رنگ آمیزیهای مدرن مآبانه اش - بدون هیچ کوششی برای روشننگری و آماده سازی ذهن مردم سرسختانه به جنگ بعضی از مقررات مزاحم دینی میرفت. از اقدامات سلطنت هیچ انگیزه ای برای رفرمیسم دینی یا رهنمودن جامعه به جانب درک لزوم جدائی دین از دولت بر نمی خاست.

در هر حال هیچ یک از این دو نیرو و انقصاد قوی نبودند که دین را لاقط تا آنجا که دین در دخالت در دولت دارد، آنطور از ذهن مردم بیرون کنند، که دیگر جای تجدید حیات برای شرع سیاسی باقی نماند. شکست و آلترناتیو بورژوازی و سلطنتی در عین حال دال بر این نیز بود که آنها در زمینه مسائل فرهنگی، عقلی، و ذهنی نیز شکست خورده اند، جامعه را آماده بر آن نکردند که اگر وجوهی از هویت فرهنگی قدیم خود را ترک میکند، در یک روند خود پذیری به آنچنان وجه هویت ساز پویای جدیدی دست بیابد که دیگر احساس خلع هویت نکند، بلکه هویت خویش را ارتقاء یافته بیابد. اگر آلترناتیو سلطنتی ماهیتاً قادر به انجام این عمل

روند ضرورتاً "طولانی" توان آنرا نیز بیابد. شکست این "آلترناتیو" در هر حال به مذهب باز هم این فرصت را داد که خود را به مثابه تنها راه حل قطعی به جامعه عرضه کند. این فرصت را مذهب تنها در آستانه انقلاب نبود که پیدا کرد، بلکه از سالهای پیشتر گرایش به آلترناتیو مذهبی از زمانیکه ضعف جنبه علمی در رهبری جامعه برای همه آشکار شد، قوت گرفت. حوادث بعدی که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در زیر عنوان "انقلاب سفید" سلطنتی اتفاق می افتادند، با این که در ابتدا نشان از موفقیت کاذب ایمن آزمایش میدادند، زمینه ساز پذیرش آلترناتیو مذهبی در سطح وسیع مردمی شدند، آنچنانکه در آستانه انقلاب این پذیرش تقریباً به همه جامعه سرایت کرد.

مقدمه ای که در شکست آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی آمد، در واقع نوعی توضیح درباره این واقعیت نیز هست که جریان مذهبی یک موج زودگذر نیست، ریشه های آن از یک طرف در زمین تعلقاتی نهفته است که توده مردم بعضاً هنوز حتی به مذهب آخوندی دارند، و آماده برای پذیرفتن آن به مثابه یک راه حل حتی سیاسی هستند و از طرف دیگر واقعیت شکست آلترناتیوهای دیگر. شکست جریانهای چپ سنتی را هم باید به آن اضافه کرد که هر سه به نوعی غیر دینی هستند. اگرچه اکنون بعد از نزدیک سه چهار سال تجربه مردم از آلترناتیو مذهبی فقهائی رو برگردانده اند و محیط برای طرح رهنمودهای سیاسی لائیک دوباره آماده تر شده است، ولی رفرمیسم مذهبی هنوز در ذهن ها و آوازه ها و آن غالب مردم آزمایر. خود را نداده است. هنوز صورت آلترناتیو قابل قبول یا قیست، و هنوز سازمانده سرسختترین حرکتها در مقابل جریان حاکم است. این خود دلیل بارزی است بروسمت حضورش در ذهن جامعه، جریان تجدید گرایان که سازمان مجاهدین مهمترین نماینده آن است - بهر برادر از شکست همه آلترناتیوهای دیگر است. این جریان با رفرمیسم مذهبی خود تا حد زیادی آلترناتیو مذهب فقه و ولایت فقیه شده است، با مذهب خود آلترناتیو در مقابل لائیسیم به جامعه - روشنگری ندیده ایرانی ارائه میدهد و در مقابل تجربیات ناکام آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی بهترین سخنگوی برنامه ایست که روشنفکران رادیکال در پیش پای مردم میگذارند. ما دیدیم که مقدمات این موقعیت مناسب تصادفاً فراهم نشده اند، نتیجه ترغیب و قهر هم نبوده اند، بلکه ریشه در مشکلات بزرگی دارند که دیگران اعمده حل آنها بر نیامده اند. بنابراین این جریان در مقطع تاریخی کنونی - که طول آنرا کسی نمیتواند اندازه بگیرد - به دلایلی که ذکر شد، خارج از اراده و میل دیگران - پیش از هر نیروی دیگر فرصت آنرا یافته است که محمل یک راهنمایی تاریخی بشود. آنها خود ایمن رسالت را جدی گرفته اند و در جهت اجرای آن هیچ چیز فروگذار نیستند. از آن مقدمات مابعد این نتیجه رسیده ایم. آنها را شرح دادیم تا معلوم شود که مقدماتی آفریده ذهن ما نیستند، بلکه

مطرح شدن این آلترناتیو، فراهم شدن مقدمات اجتماعی بالا رفتن شانس پیروزی آن در ایمن ترکیب معین، طبیعتاً هنوز بهیچ وجه ایمن معنی رانمی دهد که پیروزی این نیرو در کسب قدرت و مهارت آن در پاسخ گوئی به مسائل حاد جامعه نیز حتمی خواهد بود. آنها که قدرت داشتند، دیدیم که شکست خوردند. ایمن آلترناتیو حتی هنوز به قدرت نیز نرسیده است. با اینکه شرایط اجتماعی - بنحوی که شرح دادیم - زمینه را برای موفقیت این نیرو آماده تر ساخته است، ولی هنوز عوامل دیگری هستند که عدم توجه به آنها میتواند نه تنها شانس موفقیت را، بلکه حتی زمینه مناسب آنرا از بین ببرد. قبل از اشاره به برخی از این عوامل لازمست این نکته را هم قدری باز تریا زگو کنیم که منظور ما از موفقیت و توانست: یکی پیروزی در سرنگونی رژیم موجود و تحصیل قدرت سیاسی است، و دیگر پیروزی در حل مسائل حادی که در همه زمینه های اجتماعی دست به گریبان دولت آینده خواهد شد، موفقیت در برنامه ای که هر چه بیشتر متکی به امکانات واقعی جامعه باشد، به همان اندازه از اراده گرائی ها، جاه طلبی ها، توهفات و آن عناصر دولت گرایانه ای که با دیکراسی رابطه آب و آتش دارند و روبرو خواهد بود. ما برای این معنی دوم لا اقل به همان اندازه معنی اول موفقیت، اعتبار قائلیم، و بیشتر برای آنست که معتقد به توجه کافی به عوامل دیگری پیروزی هستیم، گرچه تأثیر آن در پیروزی صرفاً سیاسی نیز بسیار است. این عوامل عبارتند از:

۱- داشتن تصور درست از امکانات تکاملی جامعه و نیروهای که در این مسیر اهمیت تعیین کننده دارند. مراعات این نیروها و جلب همگامی و آمادگی یا موافقت آنها در جهت مبارزه برای تحقق هدفهایی که درخور امکانات هستند. درجه رشد نیروهای مولده، مادی و انسانی، ترکیب طبقاتی و درجه رشد خود آگاهی اجتماعی مردم از جمله عواملی هستند که ماهیت امکانات مورد نظر را تعیین میکنند.

۲- ارزیابی واقع بینانه از نیروهای محیط خارج از آلودگیهای رشدی که آنها برای مطرح ریسری کرده اند و از منظر و راهی ضرورتاً خود خواهانه یک از این کار دارند. اتخاذ یک سیاست ملی، جابک، کار ساز و بخردانه در مقابل این نیروها.

۳- اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای مناسب در هدایت مبارزه با جنبه سرنگونی.

۴- آمادگی و انعطاف برای تصحیح "نقطه نظر"ها، سیاست ها و موضع گیریها که نادرستی آنها به تجربه ثابت شده اند.

همانطور که اشاره شد، تحقق شانس بالقوه آلترناتیو که مجاهدین نمایندگی میکنند بستگی کامل به میزان توحیدی دارد که آنها نسبت به این گونه عوامل دارند. برخی از این عوامل تعیین کنند مشروط آن استحاله میزگی است که در تاریخ به برخی از نیروهای اجتماعی و اقدار می شود، در آمدن از صورت یک نیروی جزئی اجتماعی و تبدیل شدن به طلایه دار یک گذار تاریخی که در آن تمامی جامعه در راستای بهبود شرکت میکند.

متن کامل پیش نویس محرمانه . . .

صاحب کار شرط نماید که او را از نظر عمر، بیماری حوادث و از کار افتادگی و بازنشستگی و غیره بیمه نماید.

ماده ۲۳ - صاحبان کار می توانند مقررات انضباطی کارگاههای خود را پس از تأیید وزارت کار و امور اجتماعی ضمن عقد قرارداد کار با کارکنان بران منظور نمایند. ضوابط مربوط به تهیه مقررات انضباطی کارگاهها از طرف وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد شد.

ماده ۲۴ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان بر شرط کند که فقط برای خود صاحب کار، کارکنند وی نمی تواند کار مربوط به صاحب کار دیگری را به کارکنان ارجاع نماید.

ماده ۲۵ - هرگاه در قرارداد کار شرط نشده باشد کارکنان برای صاحب کار، کارکنند وی می تواند عیناً برای همان مدت با کار مشابه کارکنان را به استخدام صاحب کار دیگری در آورد، لیکن نباید اجرت بیشتری منظور نماید.

تبصره: تعیین اجرت بیشتر در مواردی که به کارکنان آموزش فنی و یا حرفه ای داده شده مستثنی می باشد.

ماده ۲۶ - هرگاه در قرارداد کار صاحب کار شرط کند کارکنان را به کار معینی را برایشان انجام دهد کارکنان نمی توانند انجام کار را به دیگری بسپارند.

ماده ۲۷ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان معینی را عهده دار شوند بنحوی که شرط نشده باشد خود او شخصاً کار را انجام دهد و یا نباید به دیگری واگذار کند می تواند کارکنان دیگری را عیناً برای همان مدت یا کار با اجرت تعیین شده یا بیشتر به کار بگمارد، لیکن نباید با اجرت کمتر دیگری را استخدام کند.

تبصره: تعیین نوع دیگری از اجرت و به هر مقدار مستثنی می باشد.

ماده ۲۸ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان معین در مدت معینی یا اوقات معینی در شبانه روز فقط برای صاحب کار کار کنند نباید در آن مدت یا اوقات برای خود و یا دیگری کارهایی که منافعی با مورد قرارداد باشد انجام دهد.

ماده ۲۹ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان را به عهده بگیرد و از روی عمد و یا غیر عمد کار دیگری را بدون موافقت صاحب کار انجام دهد هرچند انجام کار دیگر متضمن منافع صاحب کار باشد، استحقاق دریافت هیچ نوع اجرتی را ندارد.

ماده ۳۰ - هرگاه صاحب کار کارکنان را به کار دیگری به جز کار تعیین شده در قرارداد را به کارکنان ارجاع نماید، پس از انجام کار صاحب کار مکلف است در صورت بیشتر بودن اجرت المثل آن کار از اجرت کار مورد قرارداد، مابه التفاوت را به کارکنان بپردازد.

ماده ۳۱ - قرارداد کار بر اثر فوت کارکنان فسخ می گردد. صاحب کار مکلف است کلیه مطالبات کارکنان ناشی از اجرای قرارداد کار تا زمان وفات را به وراثت قانونی وی پرداخت نماید.

ماده ۳۲ - هرگاه به علت عذر عمومی از قبیل بروز قوه قهریه یا جنگ کارگاه تعطیل و ادامه کار میسر نباشد، قرارداد کار فسخ می گردد.

ماده ۳۳ - استخدام کارکنان به منظور حیات مباحات بلا مانع می باشد و در صورتیکه قصد کارکنان را از انجام کار مالکیت صاحب کار بر اشیاء جمع آوری شده باشد استحقاق دریافت اجرت را خواهد داشت و در غیر اینصورت اشیاء

لین رژیم که دچار بیماری فقاقت زدگی اند، در پشت پرده نقشه برداری بی چون و چرای آنان را طبع ریزی می کنند. کارکنان ایران نباید اند، چرا که عوامل سرکوب رژیم کوچکترین امکان ارتباط، تماس و تبادل اطلاعات جمعی را از آنان سلب کرده اند. . . . کارکنان سندیکالیست ایران انتظار کف از سوسیالیستهای دموکرات ایرانی دارند. برای کف به آنان همت بکنارید.

♦ ♦ کمیته کارگری شورای متحد چپ ♦ ♦

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول کلیات

ماده ۱ - کارکنان از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان طبق قرارداد برای صاحب کار بنا به درخواست او در مقابل دریافت اجرت کار می کند و اعم از کارگر - کشاورز - کارمند و خدمه و صاحبان مشاغل آزاد.

ماده ۲ - صاحب کار شخص حقیقی یا حقوقی (حقوق خصوصی یا عمومی) است که کارکنان را برای او یا به حساب او کار می کند.

تبصره - در قرارداد هایی که به وکالت از طرف صاحب کار یا کارکنان بستن می شود، موکل متعهد شناخته می شود.

ماده ۳ - اجرت عبارت است از وجه نقد یا هرگونه چیز دیگری که مالکیت داشته و در مقابل کار به کارکنان داده می شود.

ماده ۴ - کارگاه از لحاظ قانونی محلی است که کارکنان در آنجا طبق قرارداد برای صاحب کار یا به درخواست او کار می کنند.

ماده ۵ - کلیه کارکنان، صاحبان کار و کارگاهها مشمول مقررات این قانون می باشند.

ماده ۶ - اجرت معین عبارت است از اجرتی که از نظر جنس و وصف و مقدار معین باشد، از لحاظ این قانون وجه نقد، کالا، حقوق قابل انتقال و کار یا ترکیبی از آنها می تواند اجرت قرار گیرد.

ماده ۷ - اجرت المثل کار عبارت است از اجرتی که بر حسب متعارف یا ملاحظه شرایط زمانی و مکانی کار برای آن پرداخت می شود.

ماده ۸ - کار معین عبارت است از کاری که نوع یا مدت و یا نوع و مدت آن معین و محدود باشد.

ماده ۹ - استخدام عبارت است از اجازه دادن خود برای انجام کار در مقابل دریافت اجرت.

ماده ۱۰ - قرارداد کار عبارت است از تعهد صاحب کار به پرداخت اجرت در مقابل تطبیق عمل و نیز تعهد کارکنان به انجام کار در مقابل دریافت اجرت.

فصل دوم - قرارداد کار

ماده ۱۱ - صحت قرارداد کار منوط به رعایت ضوابط زیر می باشد:

۱ - طرفین بالغ و عاقل باشند و از روی قصد یا اختیار قرارداد نمایند.

۲ - کار پیشبینی شده در قرارداد از کارهای حرام نباشد.

۳ - انجام کار در مدت معین برای هیچیک از طرفین مستلزم ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب نباشد.

۴ - اجرت و کار معین باشد.

۵ - کارکنان توانایی بر انجام کار معین را داشته باشد.

۶ - حاکم شرع طرفین را از تصرف در اموال مرتبط با قرارداد جلوگیری نکرده باشد.

۷ - قرارداد کار و شروط ضمن آن با عبارتی گویا و روشن بیان شود.

تبصره: قرار دادن کار بدون رعایت هر یک از ضوابط فوق باطل می باشد.

ماده ۱۲ - هرگاه در قرارداد کار، تاریخ انجام کار معین نشود، تاریخ شروع همان تاریخ عقد قرارداد می باشد.

ماده ۱۳ - هرگاه در ضمن قرارداد کار تاریخ پایان کار معین شود کارکنان باید مکلف است حد اکثر تا تاریخ مذکور کار را پایان بفرستند.

ماده ۱۴ - هرگاه در خلال مدت تعیین شده صاحب کار از ارجاع کار به کارکنان خودداری نماید موظف است اجرت مربوط به آن مدت را به کارکنان بپردازد، خواه او در آن مدت بیکار بوده و یا به کار شخصی پرداخته باشد.

ماده ۱۵ - هرگاه در خلال مدت معین که طبق قرارداد کارکنان مکلف به انجام کار می باشند مدتی را از انجام کار خودداری نماید، صاحب کار می تواند اجرت المثل کار آن مدت را از کارکنان مطالبه نماید.

ماده ۱۶ - قرارداد کار با توافق طرفین و یا با هر یک از اختیارات شرعی به جز اختیار مجلس، تأخیر و حیو قابل فسخ می باشد.

ماده ۱۷ - در غیر موارد ماده ۱۶ هیچیک از طرفین حق فسخ قرارداد کار را ندارند. اثر صاحب کار به قرارداد عمل ننماید مکلف است اجرت معین مربوط به تمام مدت یا کار را بپردازد و چنانچه کارکنان به قرارداد عمل ننماید صاحب کار می تواند اجرت المثل کار باقی مانده را مطالبه نماید.

ماده ۱۸ - هرگاه کار به نحوی باشد که از نظر عرفی و یا طبق قرارداد کار اجرت فقط در مقابل انجام تمام کار قابل پرداخت باشد، در صورتیکه کارکنان را به پایان نرساند استحقاق دریافت اجرت را ندارد.

ماده ۱۹ - چنانچه قیمت فروش یا سود حاصل از فروش محصول معین و ثابت نباشد و در قرارداد کار طرفین درصدی از آن را به عنوان تمام یا قسمتی از اجرت معین منظور نمایند، قرارداد کار باطل می باشد.

ماده ۲۰ - هرگاه طرفین دانسته یا ندانسته قرارداد کار را باطل متعقد نمایند، کارکنان استحقاق دریافت اجرت المثل کار انجام شده یا مدتی که در اختیار صاحب کار بوده را خواهد داشت.

ماده ۲۱ - چنانچه هر یک از شروط پیشبینی شده در این قانون و سایر شروط مشروع در ضمن قرارداد کار منظور شود، رعایت آن شرط برای طرفین الزامی است.

ماده ۲۲ - کارکنان می توانند ضمن قرارداد کار با

متن کامل پیش نویس . . .

جمع آوری شده متعلق به خود او خواهد بود و چنانچه صاحب کار ابزار کار در اختیار وی قرار داده باشد کارپذیر باید اجاره اثر را بپردازد و استحقاق دریافت اجرت را نخواهد داشت .

ماده ۳۴ - در صورت تلف یا معیوب شدن مواد اولیه و ابزار کار و نیز آسیب دیدن اماکن یا به سرقت رفتن عواملی که به موجب قرارداد کار، کارپذیر مسئول نگهداری آنهاست چنانچه کارپذیر مقصر باشد یا خسارت وارده به صاحب کار مستند به وی شود، خامن نخواهد بود، لیکن در صورت زیاده روی یا کوتاهی و یا شرط ضمانت ضامن خواهد بود .

ماده ۳۵ - هرگاه یکی از طرفین مدعی وجود قرارداد کار باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت کند قول منکر با ادای سوگند پذیرفته می شود و چنانچه کار به درخواست صاحب کار انجام شده باشد، کارپذیر استحقاق دریافت اجرت المثل کار را خواهد داشت .

ماده ۳۶ - هرگاه یکی از طرفین مدعی وجود شرطی ضمن قرارداد کار باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت کند، قول منکر با ادای سوگند پذیرفته میشود .

ماده ۳۷ - هرگاه بین طرفین در صحت قرارداد کار اختلاف باشد و هیچکدام نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید، قول مدعی صحت یا منکر بطلان قرارداد کار با ادای سوگند پذیرفته می شود .

ماده ۳۸ - هرگاه بین طرفین نسبت به مقدار اجرت یا مدت تعیین شده در قرارداد کار اختلاف باشد و هیچکدام نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید پس از ادای سوگند هر یک در رد ادعای دیگری اجرت یا مدت کمتر ملاک اعتبار خواهد بود .

ماده ۳۹ - هرگاه کارپذیری مدعی انجام تمام یا قسمتی از کار مورد قرارداد باشد و کار به طوری باشد که به جز قول وی نتوان ادعای او را ثابت نمود قول کارپذیر با ادای سوگند قابل قبول می باشد .

ماده ۴۰ - هرگاه صاحب کار مدعی تلف یا معیوب شدن مواد اولیه و یا ابزار کار و غیره به علت زیاده روی یا کوتاهی کارپذیر باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید، قول کارپذیر با ادای سوگند پذیرفته می شود .

فصل سوم - ساعات کار و تعطیلات مرخصی

ماده ۴۱ - در قرارداد کار باید ساعات کار در ایام مختلف و نیز اوقات استراحت، صرف غذا و ادای فریضه نماز تعیین شود .

ماده ۴۲ - ساعات کار باید با توافق طرفین به صورتی تعیین شود که کارپذیر علاوه بر ناش شغلی فرصت و توان کافی برای خود سازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد .

ماده ۴۳ - هرگاه در قرارداد کار اوقات استراحت، صرف غذا و ادای فریضه نماز تعیین نشود شرط معمول در موارد مشابه باید مراعات شود .

ماده ۴۴ - کار اضافی بر اساس قرارداد کار جدید و رعایت ماده ۴۲ مجاز خواهد بود .

ماده ۴۵ - انواع کارهای سخت و زیان آور که بنا به تشخیص پزشک متخصص مورد تایید وزارت کار و امور اجتماعی ایجاب می شد، کارپذیر کمتر از ساعات معینی

در شبانه ریز کار کند طبق آئین نامه مخصوص که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران می رسد تعیین خواهد شد .

تبصره ۱ - در موارد استثنای تشخیص مذکور معتبر می باشد .

تبصره ۲ - کار اضافی در مورد کارهای سخت و زیان آور ممنوع است .

ماده ۴۶ - طرفین می توانند طبق قرارداد کار هر هفته روز جمعه یا روز دیگری را به عنوان تعطیل تعیین کنند .

ماده ۴۷ - طرفین می توانند ضمن قرارداد کار در طول مدت معین یا سالیانه ایامی را به مناسبت عید یا بزرگداشت تعطیل و نیز ایام معینی را به عنوان مرخصی تعیین کنند .

ماده ۴۸ - کارپذیری می تواند ایام تعطیل و مرخصی را برای همان صاحب کار یا صاحب کار دیگری و بر اساس قرارداد کار جدید کار کند .

ماده ۴۹ - تاریخ استفاده از مرخصی با توافق طرفین تعیین می گردد و در صورت عدم حصول توافق کارپذیر می تواند در پایان مدت قرارداد یا سال از آن استفاده نماید .

ماده ۵۰ - استفاده از مرخصی زائد بر مقدار توافق و احتساب آن به عنوان بخشی از مدت معین منوط به موافقت صاحب کار است .

ماده ۵۱ - در صورت فسخ قرارداد کار در اثنای مدت معین صاحب کار موظف است از عهده تمام تعهدات ناشی از قرارداد کار به نسبت مدت گذشته بفع کارپذیر برآید .

فصل چهارم - شرایط کار زنان و کودکان
ماده ۵۲ - به کار نگارن کارپذیر نا بالغ باید با عقد قرارداد کار به وسیله وی یا قیم او صورت گیرد، نماینده قانونی مکلف است رعایت غیبه او را بنماید .

تبصره - در صورت تخلف صاحب کار یا نماینده قانونی کارپذیر نا بالغ و خسارت دیدن او بر حسب مورد مختلف ضامن خواهد بود .

ماده ۵۳ - هرگاه در خلال مدت معین در قرارداد کار، کارپذیر بالغ یا رشید شود میتواند قرارداد را در مدت باقیمانده فسخ نماید مگر به موجب صلحت لازم الرعایه نماینده قانونی او مدتی پس از بلوغ یا رشد وی را جزو مدت معین قرارداد شده باشد .

ماده ۵۴ - در ضمن عقد قرارداد کار با زنان شوهردار طرفین مکلف اند مرخصی ها و شرایط لازم برای ایام بارداری، زایمان و حضانت طفل را معین نمایند .

تبصره - اگر مرخصی ها و شرایط فوق تعیین نشود بر حسب مورد عرف معمول لازم الرعایه است .

فصل پنجم - اجرت

ماده ۵۵ - طرفین می توانند نحوه پرداخت یا تسلیم اجرت معین را به هر صورت ممکن و عملی تعیین کنند .

ماده ۵۶ - صاحب کار باید اجرت را به همان صورت تعیین شده در قرارداد کار و راس زمانهای مقرر تسلیم نماید .

ماده ۵۷ - انواع مختلف اجرت معین با توافق طرفین قابل تبدیل به یکدیگر می باشد .

ماده ۵۸ - هرگاه در قرارداد کار موقت پرداخت اجرت تعیین شده باشد، صاحب کار مکلف است بلافاصله پس از انجام کار یا مدت معین اجرت کارپذیر را بپردازد .

ماده ۵۹ - صاحبان کار به منظور ایجاد نظام مزدی در کارگاه خود می توانند با رعایت تعیین مزد یکسان برای کارهای مشابه مشاغل مختلف کارگاه خود را ارزیابی و از نظر اجرت طبقه بندی نمایند .

تبصره - کارپذیران می توانند ضمن قرارداد کار شرط کنند صاحب کار اجرت های طبقه بندی مشاغل کارگاه را در مورد کارپذیران جدید مراعات نماید .

ماده ۶۰ - طرفین می توانند ضمن قرارداد کار علاوه بر اجرت معین به منظور بالا بردن سطح کمی و کیفی محصول یا کار به هر صورت ممکن پاداش نقدی یا غیر نقدی تعیین کنند .

تبصره - در بالا بردن سطح کمی و کیفی باید میزان تغییر معین شود و نیز مابه ازاء آن معین باشد .

ماده ۶۱ - کارپذیر تنها استحقاق دریافت اجرت کار را داشته و در سود و زیان کارگاه سهمی ندارد، لیکن هرگاه در ضمن قرارداد کار شرط کنند کارپذیر علاوه بر دریافت اجرت در بخش معینی از سود کارگاه سهمیم باشد، شرط صحیح می باشد .

ماده ۶۲ - صاحب کار حق ندارد بدون موافقت کارپذیر قسمتی از اجرت او را در مقابل دیون وی کسر نماید، مگر در صورتی که کارپذیر با تمکن مالی از پرداخت طلب مسلم صاحب کار امتناع نماید .

ماده ۶۳ - در صورت وجود ضرورت بنابه درخواست وزارت کار و امور اجتماعی هیات وزیران حداقل اجرت کارپذیر عادی را برای ساعات معین کار در شبانه روز با توجه به حوائج ضروری و هزینه زندگی يك خانوار متعارف در نقاط مختلف کشور و برای مدت محدود پیشنهاد و پس از تایید و تصویب رهبر یا شورای رهبری به موقع اجرا گذارد خواهد شد .

تبصره - هرگاه در قرارداد کار ساعات کار در شبانه روز کمتر از ساعات فوق الذکر در احتساب حداقل اجرت باشد اجرت به نسبت ساعات مراعات خواهد شد .

فصل ششم - پیمانه های دستجمعی کار

ماده ۶۴ - پیمان دستجمعی کار عبارت از آن است که کارپذیران برای استخدام در یک کارگاه شرایطی را در نظر بگیرند و قرارداد کار را با صاحب یا صاحبان کار بر اساس آن شرایط منعقد سازند، و یا آنکه آن شرایط را با صاحبان کار در ضمن عقد لازم دیگری منظور نمایند در اینصورت رعایت مفاد پیمان برای طرفین الزامی است .

تبصره - پیمان دستجمعی کار که در ضمن عقد لازم شرط نشده باشد برای طرفین الزام آور نخواهد بود .

فصل هفتم - شورای اسلامی

ماده ۶۵ - در جهت اجرای اصل ۴۲ قانون اساسی شورای اسلامی از بین اعضاء کارگاه به منظور همکاری در اجرای قانون کار و تبیین برنامه ها و پیشرفت امور يك کارگاه و یا حرفه و یا وظایف و اختیارات ماده ۶۶ به انتخاب مجمع کارپذیران تشکیل می شود .

تبصره ۱ - مجمع کارپذیران از اکثریت کلیه کارپذیران مشاغل هر کارگاه در سطوح مختلف از کارپذیر ساده یا مدیر تشکیل می شود .

تبصره ۲ - شورا در احداثی که بیش از پنجاه نفر شاغل دائم دارند تشکیل می شود .

متن کامل پیش نویس . . .

ماده ۶۶ - وظایف و اختیارات شورای اسلامی :

۱ - تلاش در جهت بالابردن سطح آگاهی کارپذیران در زمینه های فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، حرفه ای و نظایر آن .

۲ - ایجاد روحیه همکاری بین کلیه کارپذیران در هر واحد به منظور پیشرفت سریع امور بر اساس پیش و اخلاق اسلامی .

۳ - همکاری صاحب کار در زمینه تهیه برنامه ها به منظور پیشرفت امور کارگاه .

۴ - بررسی تکالیف اعضا در مورد نارسائی ها و پیگیری موارد حقه از طریق صاحب کار بر اساس تقاضای شاکی و ایجاد تفاهم بین کارپذیر و صاحب کار .

۵ - همکاری و کوشش در ایجاد و توسعه تاسیسات و امکانات رفاهی مورد نیاز اعضا .

۶ - همکاری و کوشش در جهت جلوگیری از حرکت های ضد انقلاب اسلامی در کارگاه و ارائه اطلاعات به مراجع ذیصلاح .

۷ - بررسی شناخت کمبود ها و نارسائی ها و ارائه گزارشات مربوطه صاحب کار و مراجع ذیصلاح .

۸ - انتخاب نماینده و معرفی وی جهت شرکت در جلسات و مجامع .

۹ - تلاش در استیفاء حقوق قانونی کارپذیران کارگاه .

۱۰ - ایجاد ارتباط و همکاری با مراکز آموزش ، فنی و حرفه ای به منظور ارتقاء مهارت کارپذیران .

۱۱ - پیشنهاد تشویق عناصر فعال و معرفی آنان برای احراز مسئولیتهای مناسب به صاحب کار .

تاسیس و نظارت بر شرکتهای تعاونی مسکن و مصرف بر اساس ضوابط اسلامی .

۱۳ - تاسیس صندوق قرض الحسنه .

۱۴ - تأیید استحقاق متقاضیان مسکن و همکاری با نهاد ها و سازمانهای دولتی ذیربط .

تبصره - شورای اسلامی در حدود وظایف محوله در مقابل مراجع قانونی مسئولیت دارد .

ماده ۶۷ - شرایط انتخاب شوندگان :

۱ - اعتقاد به اسلام و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، در واحدی که پیروان سایر ادیان رسمی اکثریت دارند پایبندی به دین خود الزامی است .

۲ - برخورداری از صداقت و امانت و عدم اشتغال به فساد اخلاق

۳ - تابعیت ایران

۴ - نداشتن سابقه عضویت و طرفداری از احزاب و سازمانهای الحادی و غیر اسلامی .

۵ - عدم وابستگی به رژیم سابق و نداشتن سابقه محکومیت کیفری که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی گردد .

۶ - داشتن حداقل ۲۵ سال سن .

۷ - داشتن حداقل دوسال سابقه کار مستمر در همان کارگاه .

۸ - داشتن سواد خواندن و نوشتن و آگاهی علمی و

علی متناسب با وظایف شورای اسلامی .

تبصره ۱ - تشخیص و تطبیق شرایط انتخاب شوندگان با ضوابط قانونی به عهده اداره کار و امور اجتماعی محس است .

ماده ۶۸ - اجبار و تهدید کارپذیران به قبول یا نفي عضویت شورای اسلامی و یا شرکت در انتخابات ممنوع است .

ماده ۶۹ - کلیه اعضا مجمع که حداقل دارای پانزده سال تمام باشند می توانند در انتخابات اعضای شورا شرکت نمایند .

ماده ۷۰ - تعداد اعضای اصلی شورای اسلامی از ۳ تا ۷ نفر و اعضای علی البدل از ۲ تا ۴ نفر خواهند بود .

ماده ۷۱ - اعضای اصلی و علی البدل برای مدت دوسال انتخاب می شوند و اعضای اصلی مکلف اند حداقل یکماه قبل از انقضای دوره خود نسبت به برگزاری انتخاب جدید اقدام نمایند .

تبصره - شورای اسلامی بعد از انقضای دوره رسمیت نخواهد داشت .

ماده ۷۲ - تشکیل شورای اسلامی در کارگاههای موقت ، فصلی و ساختمانی منوط به تشخیص وزارت کار و امور اجتماعی خواهد بود .

ماده ۷۳ - در کارگاههایی که توسط دولت اداره می شوند بر حسب مورد شورای اسلامی میتواند یک یا دو نفر از اعضای شورا را به انتخاب خود جهت شرکت در هیات مدیره با حق رای معرفی نماید .

تبصره - در کارگاههای غیر دولتی شرکت اعضای شورا با حق رای در هیات مدیره منوط به رضایت صاحب کار خواهد بود .

ماده ۷۴ - کلیه شوراهای اسلامی در موقع تشکیل موظف به تنظیم اساسنامه و تسلیم آن به وزارت کار و امور اجتماعی جهت ثبت می باشند . وزارت کار و امور اجتماعی در صورتیکه اساسنامه مغایرتی با مقررات این قانون و آئین نامه های مربوطه نداشته باشد برای ثبت و اعلام رسمیت آن اقدام خواهد نمود و در غیر این صورت عدم موافقت خود را با ثبت آن با ذکر دلیل اعلام خواهد کرد .

ماده ۷۵ - به منظور نظارت بر عملکرد شوراهای اسلامی و ایجاد ارتباط بین آنها و حل اختلاف بین مدیریت و شورا و تشخیص موارد اختلاف از وظایف قانونی و سلب عضویت متخلفین و یا انحلال شوراهای اسلامی و یا در صورت لزوم ارجاع تخلفات به دادگاه کار هیاتی مرکب از افراد زیر در محدوده هر اداره کار و امور اجتماعی به نام هیات نظارت تشکیل می شود .

۱ - دو نفر از اعضا شوراهای اسلامی محدوده فوق به انتخاب و معرفی خود آنان و تأیید وزیر کار و امور اجتماعی - مدیر کار و امور اجتماعی یا نماینده تام الاختیار او که ریاست هیات را به عهده خواهد داشت .

ماده ۷۶ - انحلال شورای اسلامی در موارد زیر ممکن است :

۱ - با رای بیش از دو سوم اعضای که در تشکیل آن شرکت داشته اند .

۲ - در مواردی که برخلاف مقررات این قانون و با موازین اسلامی رفتار کنند .

تبصره - هیات نظارت در موارد مذکور در بند ۲ تذکرات لازم را به شورای اسلامی خواهد داد و در صورت عدم رعایت آن از جانب شورای اسلامی هیات رای به انحلال آن صادر می نماید . رای هیات قطعی و لازم الاجرا است .

ماده ۷۷ - تشکیل شورای اسلامی در کارگاه های بزرگ دولتی منوط به تصویب هیات وزیران خواهد بود .

ماده ۷۸ - وزارت کار و امور اجتماعی مسئول حسن اجرای این فصل از قانون بوده و موظف است آئین نامه مربوط به تشکیل مجمع و تعداد اعضای شورای اسلامی و نحوه انتخابات و تنظیم اساسنامه و نحوه ثبت و انحلال شورا و نیز تعیین کارگاه های بزرگ دولتی و سایر موارد لازم را تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا گذارد .

فصل هشتم - حفاظت فنی و بهداشت کار

ماده ۷۹ - صاحبان کار مکلفند مقررات مربوط به بهداشت کارپذیران در محیط کار را در کارگاههای خود به موقع اجرا گذارند ، در صورت تخلف و بروز هرگونه حادثه یا به وجود آمدن ضایعه برای کارپذیران ضامن می باشند .

ماده ۸۰ - وزارت کار و امور اجتماعی به منظور تهیه و تدوین مقررات و آئین نامه ها و اساسنامه های لازم در زمینه بهداشت کار و حفاظت کارپذیران در محیط کار و جلوگیری از حوادث ناشی از کار و بیماری های حرفه ای موظف است کمیته های تخصصی مرکب از نمایندگان وزارتخانه های کار و امور اجتماعی و بهداشت و استادان یا تجربه دانشگاهها در رشته های فنی و بهداشت و نیز کارپذیران و صاحبان کار مطلع تشکیل داده و مقررات و آئین نامه های و استانداردهای تهیه شده را پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارد .

ماده ۸۱ - صدور پروانه بهره برداری از کارگاهها توسط مراجع ذیصلاح منوط به ارائه گواهی نامه رسمی اداره کار و امور اجتماعی محل مبنی بر رعایت مقررات ، آئین نامه ها و استانداردهای لازم در زمینه حفاظت فنی و بهداشت کار خواهد بود .

تبصره - اداره کار و امور اجتماعی محس مکلف است ظرف پانزده روز از تاریخ وصول درخواست گواهی نامه لازم را صادر و یا عدم موافقت خود با صدور آن را با ذکر دلیل اعلام نماید .

ماده ۸۲ - بهره برداری از ادوات ، لوازم و کارگاههای غیر استاندارد که خطرناک و زیان آور باشد ممنوع است و هرگاه در حین بازرسی به تشخیص بازرس کار احتمال وقوع حادثه و یا ایجاد خطر در کارگاهی داده شود اداره کار و امور اجتماعی محل از دادستان تقاضای توقیف تمام یا قسمتی از کارگاه تا زمان رفع نقایص را می نماید . دادستان در صورت تشخیص صحت مراتب مکلف است بلافاصله قرار توقیف آنها را صادر کند .

تبصره - چنانچه صاحب کار به تشخیص دادگاه کار مقصر باشد مکلف است اجرت کارپذیران خود را که مستقیماً یا به طور غیرمستقیم در اجرای این ماده بیکار می شوند طبق قرارداد کار بپردازد .

ماده ۸۳ - متخرفین از ترازهای موضوع ماده ۸۲ می توانند حداکثر ظرف ۴۸ ساعت از تاریخ ابلاغ قرار توقیف به دادگاه کار محل شکایت نمایند و دادگاه مکلف است به فوریت در خارج از نوبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید .

ماده ۸۴ - صاحبان کار به منظور نظارت بر اجرای مقررات و آئین نامه ها و استانداردهای حفاظت فنی و بهداشتی در محیط کارگاه خود مکلفند کمیته حفاظت و بهداشت متشکل از اشخاص بصیر و مطلع تشکیل دهند . وظایف کمیته

متن کامل پیش نویس . . .

های مزبور طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران می رسد، تعیین خواهد شد.

ماده ۸۵ - در صورت تخلف صاحب کار از اجرای مقررات و آئین نامه ها و استانداردهای حفاظت فنی و بهداشتی در هر مورد به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهد شد.

فصل نهم - بازرسی کار

ماده ۸۶ - در اجرای مقررات این قانون وزارت کار و امور اجتماعی موظف است افراد ذیصلاحی از نظر تعهد و تخصص را به عنوان بازرس کار انتخاب نماید تا در مواقع لزوم با اجازه دادستان در زمینه مشخص به کارگاههای مشمول این قانون وارد شده و به بازرسی بپردازند. گزارش بازرس کار در آنچه مربوط به اجرای این قانون است در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود. مقررات مربوط به نحوه بازرسی کار و وظایف و اختیارات بازرس کار طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید تعیین می گردد.

تبصره - بازرس کار جز در زمینه هایی که از طرف دادستان مجاز به بازرسی می باشند حق هیچگونه بازرسی دیگری نخواهند داشت.

ماده ۸۷ - بازرسان و کسانی که گزارش به دستشان میرسد حق ندارند در هیچ مورد، حتی پس از برگشتن از خدمت دولت اسرار تجارتی و فنی که به مقتضای وظیفه خود به دست می آورند و همچنین مشخصات اشخاصی که اطلاعات یا موارد تخلف را به آنان تذکر داده اند فاش نمایند، متخلفین از مقررات این ماده به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهند شد.

ماده ۸۸ - صاحبان کار که مانع ورود و انطباق وظیفه بازرس کار به کارگاههای مشمول این قانون شوند و یا از دادن اطلاعات و مدارک لازم به ایشان خودداری نمایند در هر مورد به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهند شد.

فصل دهم - حل اختلاف

ماده ۸۹ - هرگونه اختلاف بین کارگیر و صاحب کار که ناشی از اجرای مقررات این قانون و یا قرارداد کار باشد در مرحله اول از طریق سازش، مستقیماً بین طرفین و یا وکلای آنان حل خواهد شد.

ماده ۹۰ - در صورتیکه اختلاف از طریق سازش حل نشود شاکی میتواند به اداره کار و امور اجتماعی محل مراجعه نموده و اداره مزبور ظرف یک هفته از تاریخ وصول شکایت موضوع را به هیات حل اختلاف مربوطه ارجاع خواهد نمود. این هیات موظف است با حضور طرفین اختلاف یا وکلای آنان به اختلاف رسیدگی و نظر مستدل خود را اعلام نماید، چنانچه هر یک از طرفین به رای هیات معترض باشد اداره مذکور موظف است پرونده امر را ظرف یک هفته به دادگاه کار ارجاع نماید.

ماده ۹۱ - هیات حل اختلاف مرکب است از:

- ۱ - دادستان محل یا نماینده وی که سمت ریاست هیات را عهده دار خواهد بود.
- ۲ - نماینده اداره کار و امور اجتماعی محل.
- ۳ - یک نفر کارکنان یا نماینده مقرر شورای اسلامی محل و انتخاب

مدیر کار و امور اجتماعی.

- ۴ - یک نفر صاحب کار به انتخاب مدیر کار و امور اجتماعی
- تبصره - دادستانی می تواند رئیس یا نماینده اداره کار و امور اجتماعی را به عنوان نماینده خود تعیین نماید.
- ماده ۹۲ - وزارت کار و امور اجتماعی می تواند در صورت لزوم با موافقت دادستان درین محل هیات های حل اختلاف متعدد به طریق مذکور در ماده ۹۱ تشکیل دهد.
- ماده ۹۳ - اعضا هیاتهای حل اختلاف باید دارای شرایط ذیل باشند:

- ۱ - مسلمان و عامل به احکام اسلام
- ۲ - متعهد و معتقد به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران
- ۳ - فاقد سوء پیشینه و وابستگی به رژیم گذشته
- ماده ۹۴ - مقررات مربوط به دعوت و تشکیل جلسه و نحوه رسیدگی و صدور آراء و اعتراض به آراء اداره از طرف هیات های حل اختلاف و نیز حق حضور اعضا آن به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید تعیین می شود.

ماده ۹۵ - در صورت بروز اختلاف دستجمعی بین کار پذیران و صاحب کار اداره کار و امور اجتماعی محل باید فوراً جهت سازش اقدام به تشکیل جلسه ای با حضور طرفین یا وکلای آنان بنماید و چنانچه به ترتیب بالا اختلافات حل نشود اداره مزبور باید بلافاصله موضوع را به دادگاه کار ارجاع کند و دادگاه موظف است در اسرع وقت به موضوع رسیدگی و در مورد چگونگی رفع اختلاف تصمیم لازم اتخاذ نماید.

تبصره - منظور از اختلاف دستجمعی فوق الذکر اختلافی است که روابط کار بین کار پذیران و صاحب کار را در کارگاه مختل ساخته و احتمالاً منجر به تعطیل کارگاه از ناحیه یکی از طرفین اختلاف شود.

ماده ۹۶ - در صورت تخلف صاحب کار از اجرای تعصبات دادگاه کار، بنا به ضرورت دادگاه می تواند برای جلوگیری از تعطیل کارگاه موقتاً اداره کارگاه را به شخص یا اشخاصی که استاندارد محل تعیین خواهد نمود واگذار نماید.

ماده ۹۷ - در صورت تخلف عده ای از کارگیران از اجرای تعصبات دادگاه کار و خودداری از انجام کار، صاحب کار می تواند قرارداد کار مربوط به آنان را فسخ نموده و یا اجرت المثل کار انجام شده را مطالبه نماید.

ماده ۹۸ - مقررات مربوط به طرز تشکیل دادگاه کار و نحوه رسیدگی و صدور آراء و اجرای آراء آن به موجب آئین نامه ای که به تصویب شورای عالی قضائی خواهد رسید تعیین می شود.

فصل یازدهم - اشتغال به کار اتباع بیگانه

ماده ۹۹ - اتباع بیگانه در صورتی می توانند در ایران به کار مشغول شوند که با روادید ورود یا حق کار به کشور وارد شده و بر طبق قوانین و آئین نامه های مربوطه از وزارت کار و امور اجتماعی پروانه رسمی کار برای مدت معین دریافت نمایند.

ماده ۱۰۰ - وزارت کار و امور اجتماعی با رعایت اصول ذیل نسبت به صدور روادید یا حق کار برای اتباع بیگانه موافقت و پروانه کار صادر خواهد کرد:

- ۱ - در بین اتباع ایرانی آماده به کار افراد داوطلب واجد تحصیلات و تخصص مشابه وجود نداشته باشد.

۲ - تبعه بیگانه اطلاعات و تخصص کافی برای اشتغال به کار مورد نظر را داشته باشد.

۳ - از تخصص تبعه بیگانه برای آموزش و جایگزینی افراد ایرانی استفاده شود.

۴ - دولت کشور تبعه بیگانه دارای روابط حسنه با دولت جمهوری اسلامی ایران باشد.

تبصره - در هر مورد اتباع کشورهای اسلامی دوست اولویت خواهند داشت.

ماده ۱۰۱ - اتباع بیگانه زیر برای کار در ایران احتیاج به اخذ پروانه کار نخواهند داشت:

- ۱ - کارکنان و کارشناسان ملل متحد و سازمانهای وابسته
- ۲ - خبرنگاران خبرگزاریها و مطبوعات خارجی به شرط عین متقابل از طرف دولت متبوع آنان و گواهی وزارت ارشاد اسلامی متنی براینکه خبرنگاری شغل واقعی و منحصر به فرد آنان در ایران است.

ماده ۱۰۲ - آئین نامه اشتغال به کار اتباع بیگانه و نیز آئین نامه اجرائی مربوط به صدور و تجدید و تمدید و لغو پروانه کار به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

موقعیت طبقه . . .

۷۰۰۰ / کارگرنساج نیز در کارخانجات بزرگی چون: نساجی، مازندران (کارخانجات قائم شهر)، چوببستری، چیت تهران، چیت جهان و مشغول بکارند.

ج - پیچیدگی و وسادگی پروسه تولید - هر سه شاخه صنعتی مذکور نسبت به سایر شاخه های صنعتی از بالاترین درجه تکنولوژی موجود در سطح کشور برخوردارند. این موضوع باعث گردیده تا تقسیم کار پیشرفته و نظم تولید، زمینه بسیار مساعدی برای وحدت درونی کارگران و تشکل پذیری سریع آنان را فراهم سازد. کارگران این سه شاخه صنعتی به علت ثبات شغلی بیشتر نسبت به سایر شاخه ها، سابقه و سنت مبارزاتی، پروسه تولید پیچیده ای که در آن مشغول بکارند از زمینه مادی و فرهنگی بسیار مناسبی برای دستیابی به آگاهی اجتماعی و طبقاتی برخوردار می باشند.

سازمانیابی کارگران سه شاخه صنعتی مذکور مبارزه کارگران در دیگر بخشها و شاخه ها را کاتالیزه مینماید. استحکام سازمان کارگری در این سه شاخه، تقویت کننده عامل اتکاء به نیروی خود در بین کارگران دیگر بخشهای صنعتی خواهد بود. سازمانیابی کارگران این سه شاخه صنعتی، ستون استواری خواهد بود که بار سنگین سازمانیابی افشار و شاخه های کارگری دیگر را تحمل تواند کرد.

اسفند ماه ۱۳۶۰

این مقاله با استفاد از منابع زیر تهیه و تنظیم گردیده است.
مقالات متعدد "نشریه ۱۳۰ ج" - "نشریه ۱۳۱" - "نشریه ۱۳۲" - "نشریه ۱۳۳" - "نشریه ۱۳۴" - "نشریه ۱۳۵" - "نشریه ۱۳۶" - "نشریه ۱۳۷" - "نشریه ۱۳۸" - "نشریه ۱۳۹" - "نشریه ۱۴۰" - "نشریه ۱۴۱" - "نشریه ۱۴۲" - "نشریه ۱۴۳" - "نشریه ۱۴۴" - "نشریه ۱۴۵" - "نشریه ۱۴۶" - "نشریه ۱۴۷" - "نشریه ۱۴۸" - "نشریه ۱۴۹" - "نشریه ۱۵۰" - "نشریه ۱۵۱" - "نشریه ۱۵۲" - "نشریه ۱۵۳" - "نشریه ۱۵۴" - "نشریه ۱۵۵" - "نشریه ۱۵۶" - "نشریه ۱۵۷" - "نشریه ۱۵۸" - "نشریه ۱۵۹" - "نشریه ۱۶۰" - "نشریه ۱۶۱" - "نشریه ۱۶۲" - "نشریه ۱۶۳" - "نشریه ۱۶۴" - "نشریه ۱۶۵" - "نشریه ۱۶۶" - "نشریه ۱۶۷" - "نشریه ۱۶۸" - "نشریه ۱۶۹" - "نشریه ۱۷۰" - "نشریه ۱۷۱" - "نشریه ۱۷۲" - "نشریه ۱۷۳" - "نشریه ۱۷۴" - "نشریه ۱۷۵" - "نشریه ۱۷۶" - "نشریه ۱۷۷" - "نشریه ۱۷۸" - "نشریه ۱۷۹" - "نشریه ۱۸۰" - "نشریه ۱۸۱" - "نشریه ۱۸۲" - "نشریه ۱۸۳" - "نشریه ۱۸۴" - "نشریه ۱۸۵" - "نشریه ۱۸۶" - "نشریه ۱۸۷" - "نشریه ۱۸۸" - "نشریه ۱۸۹" - "نشریه ۱۹۰" - "نشریه ۱۹۱" - "نشریه ۱۹۲" - "نشریه ۱۹۳" - "نشریه ۱۹۴" - "نشریه ۱۹۵" - "نشریه ۱۹۶" - "نشریه ۱۹۷" - "نشریه ۱۹۸" - "نشریه ۱۹۹" - "نشریه ۲۰۰" - "نشریه ۲۰۱" - "نشریه ۲۰۲" - "نشریه ۲۰۳" - "نشریه ۲۰۴" - "نشریه ۲۰۵" - "نشریه ۲۰۶" - "نشریه ۲۰۷" - "نشریه ۲۰۸" - "نشریه ۲۰۹" - "نشریه ۲۱۰" - "نشریه ۲۱۱" - "نشریه ۲۱۲" - "نشریه ۲۱۳" - "نشریه ۲۱۴" - "نشریه ۲۱۵" - "نشریه ۲۱۶" - "نشریه ۲۱۷" - "نشریه ۲۱۸" - "نشریه ۲۱۹" - "نشریه ۲۲۰" - "نشریه ۲۲۱" - "نشریه ۲۲۲" - "نشریه ۲۲۳" - "نشریه ۲۲۴" - "نشریه ۲۲۵" - "نشریه ۲۲۶" - "نشریه ۲۲۷" - "نشریه ۲۲۸" - "نشریه ۲۲۹" - "نشریه ۲۳۰" - "نشریه ۲۳۱" - "نشریه ۲۳۲" - "نشریه ۲۳۳" - "نشریه ۲۳۴" - "نشریه ۲۳۵" - "نشریه ۲۳۶" - "نشریه ۲۳۷" - "نشریه ۲۳۸" - "نشریه ۲۳۹" - "نشریه ۲۴۰" - "نشریه ۲۴۱" - "نشریه ۲۴۲" - "نشریه ۲۴۳" - "نشریه ۲۴۴" - "نشریه ۲۴۵" - "نشریه ۲۴۶" - "نشریه ۲۴۷" - "نشریه ۲۴۸" - "نشریه ۲۴۹" - "نشریه ۲۵۰" - "نشریه ۲۵۱" - "نشریه ۲۵۲" - "نشریه ۲۵۳" - "نشریه ۲۵۴" - "نشریه ۲۵۵" - "نشریه ۲۵۶" - "نشریه ۲۵۷" - "نشریه ۲۵۸" - "نشریه ۲۵۹" - "نشریه ۲۶۰" - "نشریه ۲۶۱" - "نشریه ۲۶۲" - "نشریه ۲۶۳" - "نشریه ۲۶۴" - "نشریه ۲۶۵" - "نشریه ۲۶۶" - "نشریه ۲۶۷" - "نشریه ۲۶۸" - "نشریه ۲۶۹" - "نشریه ۲۷۰" - "نشریه ۲۷۱" - "نشریه ۲۷۲" - "نشریه ۲۷۳" - "نشریه ۲۷۴" - "نشریه ۲۷۵" - "نشریه ۲۷۶" - "نشریه ۲۷۷" - "نشریه ۲۷۸" - "نشریه ۲۷۹" - "نشریه ۲۸۰" - "نشریه ۲۸۱" - "نشریه ۲۸۲" - "نشریه ۲۸۳" - "نشریه ۲۸۴" - "نشریه ۲۸۵" - "نشریه ۲۸۶" - "نشریه ۲۸۷" - "نشریه ۲۸۸" - "نشریه ۲۸۹" - "نشریه ۲۹۰" - "نشریه ۲۹۱" - "نشریه ۲۹۲" - "نشریه ۲۹۳" - "نشریه ۲۹۴" - "نشریه ۲۹۵" - "نشریه ۲۹۶" - "نشریه ۲۹۷" - "نشریه ۲۹۸" - "نشریه ۲۹۹" - "نشریه ۳۰۰" - "نشریه ۳۰۱" - "نشریه ۳۰۲" - "نشریه ۳۰۳" - "نشریه ۳۰۴" - "نشریه ۳۰۵" - "نشریه ۳۰۶" - "نشریه ۳۰۷" - "نشریه ۳۰۸" - "نشریه ۳۰۹" - "نشریه ۳۱۰" - "نشریه ۳۱۱" - "نشریه ۳۱۲" - "نشریه ۳۱۳" - "نشریه ۳۱۴" - "نشریه ۳۱۵" - "نشریه ۳۱۶" - "نشریه ۳۱۷" - "نشریه ۳۱۸" - "نشریه ۳۱۹" - "نشریه ۳۲۰" - "نشریه ۳۲۱" - "نشریه ۳۲۲" - "نشریه ۳۲۳" - "نشریه ۳۲۴" - "نشریه ۳۲۵" - "نشریه ۳۲۶" - "نشریه ۳۲۷" - "نشریه ۳۲۸" - "نشریه ۳۲۹" - "نشریه ۳۳۰" - "نشریه ۳۳۱" - "نشریه ۳۳۲" - "نشریه ۳۳۳" - "نشریه ۳۳۴" - "نشریه ۳۳۵" - "نشریه ۳۳۶" - "نشریه ۳۳۷" - "نشریه ۳۳۸" - "نشریه ۳۳۹" - "نشریه ۳۴۰" - "نشریه ۳۴۱" - "نشریه ۳۴۲" - "نشریه ۳۴۳" - "نشریه ۳۴۴" - "نشریه ۳۴۵" - "نشریه ۳۴۶" - "نشریه ۳۴۷" - "نشریه ۳۴۸" - "نشریه ۳۴۹" - "نشریه ۳۵۰" - "نشریه ۳۵۱" - "نشریه ۳۵۲" - "نشریه ۳۵۳" - "نشریه ۳۵۴" - "نشریه ۳۵۵" - "نشریه ۳۵۶" - "نشریه ۳۵۷" - "نشریه ۳۵۸" - "نشریه ۳۵۹" - "نشریه ۳۶۰" - "نشریه ۳۶۱" - "نشریه ۳۶۲" - "نشریه ۳۶۳" - "نشریه ۳۶۴" - "نشریه ۳۶۵" - "نشریه ۳۶۶" - "نشریه ۳۶۷" - "نشریه ۳۶۸" - "نشریه ۳۶۹" - "نشریه ۳۷۰" - "نشریه ۳۷۱" - "نشریه ۳۷۲" - "نشریه ۳۷۳" - "نشریه ۳۷۴" - "نشریه ۳۷۵" - "نشریه ۳۷۶" - "نشریه ۳۷۷" - "نشریه ۳۷۸" - "نشریه ۳۷۹" - "نشریه ۳۸۰" - "نشریه ۳۸۱" - "نشریه ۳۸۲" - "نشریه ۳۸۳" - "نشریه ۳۸۴" - "نشریه ۳۸۵" - "نشریه ۳۸۶" - "نشریه ۳۸۷" - "نشریه ۳۸۸" - "نشریه ۳۸۹" - "نشریه ۳۹۰" - "نشریه ۳۹۱" - "نشریه ۳۹۲" - "نشریه ۳۹۳" - "نشریه ۳۹۴" - "نشریه ۳۹۵" - "نشریه ۳۹۶" - "نشریه ۳۹۷" - "نشریه ۳۹۸" - "نشریه ۳۹۹" - "نشریه ۴۰۰" - "نشریه ۴۰۱" - "نشریه ۴۰۲" - "نشریه ۴۰۳" - "نشریه ۴۰۴" - "نشریه ۴۰۵" - "نشریه ۴۰۶" - "نشریه ۴۰۷" - "نشریه ۴۰۸" - "نشریه ۴۰۹" - "نشریه ۴۱۰" - "نشریه ۴۱۱" - "نشریه ۴۱۲" - "نشریه ۴۱۳" - "نشریه ۴۱۴" - "نشریه ۴۱۵" - "نشریه ۴۱۶" - "نشریه ۴۱۷" - "نشریه ۴۱۸" - "نشریه ۴۱۹" - "نشریه ۴۲۰" - "نشریه ۴۲۱" - "نشریه ۴۲۲" - "نشریه ۴۲۳" - "نشریه ۴۲۴" - "نشریه ۴۲۵" - "نشریه ۴۲۶" - "نشریه ۴۲۷" - "نشریه ۴۲۸" - "نشریه ۴۲۹" - "نشریه ۴۳۰" - "نشریه ۴۳۱" - "نشریه ۴۳۲" - "نشریه ۴۳۳" - "نشریه ۴۳۴" - "نشریه ۴۳۵" - "نشریه ۴۳۶" - "نشریه ۴۳۷" - "نشریه ۴۳۸" - "نشریه ۴۳۹" - "نشریه ۴۴۰" - "نشریه ۴۴۱" - "نشریه ۴۴۲" - "نشریه ۴۴۳" - "نشریه ۴۴۴" - "نشریه ۴۴۵" - "نشریه ۴۴۶" - "نشریه ۴۴۷" - "نشریه ۴۴۸" - "نشریه ۴۴۹" - "نشریه ۴۵۰" - "نشریه ۴۵۱" - "نشریه ۴۵۲" - "نشریه ۴۵۳" - "نشریه ۴۵۴" - "نشریه ۴۵۵" - "نشریه ۴۵۶" - "نشریه ۴۵۷" - "نشریه ۴۵۸" - "نشریه ۴۵۹" - "نشریه ۴۶۰" - "نشریه ۴۶۱" - "نشریه ۴۶۲" - "نشریه ۴۶۳" - "نشریه ۴۶۴" - "نشریه ۴۶۵" - "نشریه ۴۶۶" - "نشریه ۴۶۷" - "نشریه ۴۶۸" - "نشریه ۴۶۹" - "نشریه ۴۷۰" - "نشریه ۴۷۱" - "نشریه ۴۷۲" - "نشریه ۴۷۳" - "نشریه ۴۷۴" - "نشریه ۴۷۵" - "نشریه ۴۷۶" - "نشریه ۴۷۷" - "نشریه ۴۷۸" - "نشریه ۴۷۹" - "نشریه ۴۸۰" - "نشریه ۴۸۱" - "نشریه ۴۸۲" - "نشریه ۴۸۳" - "نشریه ۴۸۴" - "نشریه ۴۸۵" - "نشریه ۴۸۶" - "نشریه ۴۸۷" - "نشریه ۴۸۸" - "نشریه ۴۸۹" - "نشریه ۴۹۰" - "نشریه ۴۹۱" - "نشریه ۴۹۲" - "نشریه ۴۹۳" - "نشریه ۴۹۴" - "نشریه ۴۹۵" - "نشریه ۴۹۶" - "نشریه ۴۹۷" - "نشریه ۴۹۸" - "نشریه ۴۹۹" - "نشریه ۵۰۰" - "نشریه ۵۰۱" - "نشریه ۵۰۲" - "نشریه ۵۰۳" - "نشریه ۵۰۴" - "نشریه ۵۰۵" - "نشریه ۵۰۶" - "نشریه ۵۰۷" - "نشریه ۵۰۸" - "نشریه ۵۰۹" - "نشریه ۵۱۰" - "نشریه ۵۱۱" - "نشریه ۵۱۲" - "نشریه ۵۱۳" - "نشریه ۵۱۴" - "نشریه ۵۱۵" - "نشریه ۵۱۶" - "نشریه ۵۱۷" - "نشریه ۵۱۸" - "نشریه ۵۱۹" - "نشریه ۵۲۰" - "نشریه ۵۲۱" - "نشریه ۵۲۲" - "نشریه ۵۲۳" - "نشریه ۵۲۴" - "نشریه ۵۲۵" - "نشریه ۵۲۶" - "نشریه ۵۲۷" - "نشریه ۵۲۸" - "نشریه ۵۲۹" - "نشریه ۵۳۰" - "نشریه ۵۳۱" - "نشریه ۵۳۲" - "نشریه ۵۳۳" - "نشریه ۵۳۴" - "نشریه ۵۳۵" - "نشریه ۵۳۶" - "نشریه ۵۳۷" - "نشریه ۵۳۸" - "نشریه ۵۳۹" - "نشریه ۵۴۰" - "نشریه ۵۴۱" - "نشریه ۵۴۲" - "نشریه ۵۴۳" - "نشریه ۵۴۴" - "نشریه ۵۴۵" - "نشریه ۵۴۶" - "نشریه ۵۴۷" - "نشریه ۵۴۸" - "نشریه ۵۴۹" - "نشریه ۵۵۰" - "نشریه ۵۵۱" - "نشریه ۵۵۲" - "نشریه ۵۵۳" - "نشریه ۵۵۴" - "نشریه ۵۵۵" - "نشریه ۵۵۶" - "نشریه ۵۵۷" - "نشریه ۵۵۸" - "نشریه ۵۵۹" - "نشریه ۵۶۰" - "نشریه ۵۶۱" - "نشریه ۵۶۲" - "نشریه ۵۶۳" - "نشریه ۵۶۴" - "نشریه ۵۶۵" - "نشریه ۵۶۶" - "نشریه ۵۶۷" - "نشریه ۵۶۸" - "نشریه ۵۶۹" - "نشریه ۵۷۰" - "نشریه ۵۷۱" - "نشریه ۵۷۲" - "نشریه ۵۷۳" - "نشریه ۵۷۴" - "نشریه ۵۷۵" - "نشریه ۵۷۶" - "نشریه ۵۷۷" - "نشریه ۵۷۸" - "نشریه ۵۷۹" - "نشریه ۵۸۰" - "نشریه ۵۸۱" - "نشریه ۵۸۲" - "نشریه ۵۸۳" - "نشریه ۵۸۴" - "نشریه ۵۸۵" - "نشریه ۵۸۶" - "نشریه ۵۸۷" - "نشریه ۵۸۸" - "نشریه ۵۸۹" - "نشریه ۵۹۰" - "نشریه ۵۹۱" - "نشریه ۵۹۲" - "نشریه ۵۹۳" - "نشریه ۵۹۴" - "نشریه ۵۹۵" - "نشریه ۵۹۶" - "نشریه ۵۹۷" - "نشریه ۵۹۸" - "نشریه ۵۹۹" - "نشریه ۶۰۰" - "نشریه ۶۰۱" - "نشریه ۶۰۲" - "نشریه ۶۰۳" - "نشریه ۶۰۴" - "نشریه ۶۰۵" - "نشریه ۶۰۶" - "نشریه ۶۰۷" - "نشریه ۶۰۸" - "نشریه ۶۰۹" - "نشریه ۶۱۰" - "نشریه ۶۱۱" - "نشریه ۶۱۲" - "نشریه ۶۱۳" - "نشریه ۶۱۴" - "نشریه ۶۱۵" - "نشریه ۶۱۶" - "نشریه ۶۱۷" - "نشریه ۶۱۸" - "نشریه ۶۱۹" - "نشریه ۶۲۰" - "نشریه ۶۲۱" - "نشریه ۶۲۲" - "نشریه ۶۲۳" - "نشریه ۶۲۴" - "نشریه ۶۲۵" - "نشریه ۶۲۶" - "نشریه ۶۲۷" - "نشریه ۶۲۸" - "نشریه ۶۲۹" - "نشریه ۶۳۰" - "نشریه ۶۳۱" - "نشریه ۶۳۲" - "نشریه ۶۳۳" - "نشریه ۶۳۴" - "نشریه ۶۳۵" - "نشریه ۶۳۶" - "نشریه ۶۳۷" - "نشریه ۶۳۸" - "نشریه ۶۳۹" - "نشریه ۶۴۰" - "نشریه ۶۴۱" - "نشریه ۶۴۲" - "نشریه ۶۴۳" - "نشریه ۶۴۴" - "نشریه ۶۴۵" - "نشریه ۶۴۶" - "نشریه ۶۴۷" - "نشریه ۶۴۸" - "نشریه ۶۴۹" - "نشریه ۶۵۰" - "نشریه ۶۵۱" - "نشریه ۶۵۲" - "نشریه ۶۵۳" - "نشریه ۶۵۴" - "نشریه ۶۵۵" - "نشریه ۶۵۶" - "نشریه ۶۵۷" - "نشریه ۶۵۸" - "نشریه ۶۵۹" - "نشریه ۶۶۰" - "نشریه ۶۶۱" - "نشریه ۶۶۲" - "نشریه ۶۶۳" - "نشریه ۶۶۴" - "نشریه ۶۶۵" - "نشریه ۶۶۶" - "نشریه ۶۶۷" - "نشریه ۶۶۸" - "نشریه ۶۶۹" - "نشریه ۶۷۰" - "نشریه ۶۷۱" - "نشریه ۶۷۲" - "نشریه ۶۷۳" - "نشریه ۶۷۴" - "نشریه ۶۷۵" - "نشریه ۶۷۶" - "نشریه ۶۷۷" - "نشریه ۶۷۸" - "نشریه ۶۷۹" - "نشریه ۶۸۰" - "نشریه ۶۸۱" - "نشریه ۶۸۲" - "نشریه ۶۸۳" - "نشریه ۶۸۴" - "نشریه ۶۸۵" - "نشریه ۶۸۶" - "نشریه ۶۸۷" - "نشریه ۶۸۸" - "نشریه ۶۸۹" - "نشریه ۶۹۰" - "نشریه ۶۹۱" - "نشریه ۶۹۲" - "نشریه ۶۹۳" - "نشریه ۶۹۴" - "نشریه ۶۹۵" - "نشریه ۶۹۶" - "نشریه ۶۹۷" - "نشریه ۶۹۸" - "نشریه ۶۹۹" - "نشریه ۷۰۰" - "نشریه ۷۰۱" - "نشریه ۷۰۲" - "نشریه ۷۰۳" - "نشریه ۷۰۴" - "نشریه ۷۰۵" - "نشریه ۷۰۶" - "نشریه ۷۰۷" - "نشریه ۷۰۸" - "نشریه ۷۰۹" - "نشریه ۷۱۰" - "نشریه ۷۱۱" - "نشریه ۷۱۲" - "نشریه ۷۱۳" - "نشریه ۷۱۴" - "نشریه ۷۱۵" - "نشریه ۷۱۶" - "نشریه ۷۱۷" - "نشریه ۷۱۸" - "نشریه ۷۱۹" - "نشریه ۷۲۰" - "نشریه ۷۲۱" - "نشریه ۷۲۲" - "نشریه ۷۲۳" - "نشریه ۷۲۴" - "نشریه ۷۲۵" - "نشریه ۷۲۶" - "نشریه ۷۲۷" - "نشریه ۷۲۸" - "نشریه ۷۲۹" - "نشریه ۷۳۰" - "نشریه ۷۳۱" - "نشریه ۷۳۲" - "نشریه ۷۳۳" - "نشریه ۷۳۴" - "نشریه ۷۳۵" - "نشریه ۷۳۶" - "نشریه ۷۳۷" - "نشریه ۷۳۸" - "نشریه ۷۳۹" - "نشریه ۷۴۰" - "نشریه ۷۴۱" - "نشریه ۷۴۲" - "نشریه ۷۴۳" - "نشریه ۷۴۴" - "نشریه ۷۴۵" - "نشریه ۷۴۶" - "نشریه ۷۴۷" - "نشریه ۷۴۸" - "نشریه ۷۴۹" - "نشریه ۷۵۰" - "نشریه ۷۵۱" - "نشریه ۷۵۲" - "نشریه ۷۵۳" - "نشریه ۷۵۴" - "نشریه ۷۵۵" - "نشریه ۷۵۶" - "نشریه ۷۵۷" - "نشریه ۷۵۸" - "نشریه ۷۵۹" - "نشریه ۷۶۰" - "نشریه ۷۶۱" - "نشریه ۷۶۲" - "نشریه ۷۶۳" - "نشریه ۷۶۴" - "نشریه ۷۶۵" - "نشریه ۷۶۶" - "نشریه ۷۶۷" - "نشریه ۷۶۸" - "نشریه ۷۶۹" - "نشریه ۷۷۰" - "نشریه ۷۷۱" - "نشریه ۷۷۲" - "نشریه ۷۷۳" - "نشریه ۷۷۴" - "نشریه ۷۷۵" - "نشریه ۷۷۶" - "نشریه ۷۷۷" - "نشریه ۷۷۸" - "نشریه ۷۷۹" - "نشریه ۷۸۰" - "نشریه ۷۸۱" - "نشریه ۷۸۲" - "نشریه ۷۸۳" - "نشریه ۷۸۴" - "نشریه ۷۸۵" - "نشریه ۷۸۶" - "نشریه ۷۸۷" - "نشریه ۷۸۸" - "نشریه ۷۸۹" - "نشریه ۷۹۰" - "نشریه ۷۹۱" - "نشریه ۷۹۲" - "نشریه ۷۹۳" - "نشریه ۷۹۴" - "نشریه ۷۹۵" - "نشریه ۷۹۶" - "نشریه ۷۹۷" - "نشریه ۷۹۸" - "نشریه ۷۹۹" - "نشریه ۸۰۰" - "نشریه ۸۰۱" - "نشریه ۸۰۲" - "نشریه ۸۰۳" - "نشریه ۸۰۴" - "نشریه ۸۰۵" - "نشریه ۸۰۶

درباره شورای ملی . . .

تا این جاش شرح دادیم که به چه مناسبت جریان مجاهدین می‌تواند ارائه دهند آلترناتیو ی بشود که هم بخاطر موقعیت آلترناتیوهای دیگر وهم بخاطر جدیتی که در ارائه این بدیل بکار میرود، در تعیین سرنوشت جامعه ما تأثیر قاطعی خواهد گذاشت. بنابراین هر نیروی دیگری که بخواهد در تعیین آینده ایران شریک باشد، باید این واقعیت را در نظر بگیرد. این واقعیتی است، حاصل شده از آن محیط تاریخی ای که در ابتدای این نوشته به آن اشاره کردیم تا اینجا در شرح رؤسوی و ویژگیهایش کوشیدیم.

قبول عضویت در شورای ملی مقاومت یا هرگونه ارزیابی مثبت دیگر از آن، بیان شناخت این واقعیت، اعلام آگاهی به ماهیت این محیط تاریخی نقشی که جریان مجاهدین در آن بعهده دارد و نتایجی است که خواهی نخواهی از این همه حاصل میشود. برای اینکه مطلب روشنتر بشود آنچه را که درباره ماهیت محیط تاریخی گفتیم جمع بندی میکنیم و به نتایج آن نظیر می اندازیم: ۱- بورژوازی ضعیفتر از آنست که بتواند به تنهایی با جمع آوری سازماندهی نیروهای خود رهبری مبارزه علیه رژیم خمینی را سامان بدهد، گرچه هنوز آن اقتدر در جامعه ریشه دارد که میتواند پیروزی آلترناتیوهای دیگر را، بویژه در رابطه با ساختن آینده ایران مشروط به موضع خود بکند. گفته اخیر در عین حال بدین معنی نیز هست که بورژوازی میتواند با اتکا به این ریشه‌ها به آلترناتیوی های رهبرانه دیگر نزدیک بشود و احتمال موفقیت آنها را منوط به خود کند.

۲- آلترناتیو سلطنتی تکیه تنه‌ها به باقیمانده‌های از عناصر دیوانسالاری نظامی و بورژوازی و کراتیک سابق دارد که عموماً "از محل اجتماعی خود ریشه کن شده‌اند، سرخوردگی مردم از رژیم خمینی با اینکه سلطنت را برای اولین بار در دوران اخیر در اذهان برخی از مردم توجیه کرده است، ولی از این سونیرونی بیرون نمی آید که بتواند دلیل اعتماد بنفس برای هواداران این آلترناتیو بشود. منع اعتماد بنفس آنها را امپریالیسم امریکا است که آنها را این آلترناتیو را ناقبول تر از آن که هست میکند. ۳- چپ سنتی میتواند حد اکثر بهمان نقشی ادامه دهد که تا بحال داشته است. یاد رخیال هژمونی خواب خوش کند، یاد رخط امام به امیدهای واهی در کمین بنشیند و یا خود را در آینه درجائی باز یابد که خودش کمتر حدس می‌زند. ۴- نیروهای سوسیالیست و رادیکال دموکرات که عمدتاً "از عناصر روشنفکر چشم گشوده و ناسا باور به امیدهای بزرگ نزدیک تشکیل میشود و هنوز در درون جامعه نوعی مشخص و فعال نیافته است، یا باید خود را به گوشه‌ها عتکاف بیندازد و منزه طلبی کند و حقایق را بر سرای نسلهای آینده در سینه دفترها و کتابها بسته ثبت برساند و یا اندیشه خود را در جریان خونی بریزد که هم اکنون در رگهای جامعه در حرکت است و با هزار یاک و نایاک دیگر نیروی

شمارش را متوقف میکنیم، چون خطر نزدیکی شدن به سرزمین خیالات و غرق شدن در احتمالات خوش پندارانه و یا کابوسهای وحشتناک زیاد تر میشود.

باقی میماند جریان مجاهدین - مجاهدین به مثابه نماینده این جریان که داستان فعلیت یافتن و مطرح شدن آلترناتیو و شرح دادیم. به این سوال که حالا با این جریان چه ارتباطی باید داشت، چند نوع جواب میدهند. برخی همانطو که میدانیم به آن دشمن میورزند و به سرکوشش دل میدهند. گروهی در کمین نشستند به این امید که شکست بخورد، تا از شرش و از خطری که پیرویش همراه خواهد آورد، راحت بشوند، بدون اینکه فکر فردای این شکست آرزوئی خود را بکنند، فکراین را که در این صورت تکلیف ایران چه خواهد شد. گروهی میگویند که نه دشمنی میکنند نه بی اعتنائی، معتقد است که کم و کیف این جریان را باید در همه ابعادش ملاحظه کرد. باید به آن فرایندی که اعتبار تاریخی این جریان را تعیین کرده است، توجه داشت. باید خلوص و عمیق انگیزهائی که سرسختی این جریان در مبارزه را موجب میشود، با شناخت و قدر دانست. باید عیبهایش را با صراحت شمرد، وجوه مشترک و تفاوت را تمیز داد و برای تحصیل هدفهای مشترک با آن همکاری کرد. ضرورت همه اینها در پیرون ذهن ما وجود دارد. شرکت در شورای ملی مقاومت، یعنی فهم این ضرورت یعنی شناخت این واقعیت که به علل تاریخی متعدد آینده ایران را - اگر نباشد هنوز - به درک سببی از استقلال و آزادی و اتکال به نفس نائل آئیم - جز با ائتلاف با این نیرو نمیتوان تأمین کرد.

شرکت در شورا بدان معنی نیست که با یستی تمام ابعاد و مشخصات آلترناتیو مجاهدین را پذیرفت، یا تسلیم آن شد. این کار اصلاً ضرورتی ندارد زیرا همانطو که اشاره شد، پیروزی این آلترناتیو هم تازه خود تا حد زیادی بستگی به این دارد که تا چه اندازه بیشتر از آنچه تاکنون شده است - موفق به جلب موافقت نیروهای دیگر میشود، و در جمع شرایط داخلی و خارجی جامعه ما درست عمل میکند. این را مجاهدین قاعدتاً میدانند، یا باید گفت که باز هم بیشتر بدانند. بنابراین اگر دست یابی به هدفهای مرحله‌ای تاریخ جامعه ما - سرگونی رژیم وحشت و رجعت، گشودن راه تمدن، پی ریختن دموکراسی و استقلال و پیشرفت - بدون مجاهدین ممکن نیست، پیروزی مجاهدین نیز بدون همکاری و همکاری دیگر نیروهای مردمی، و بدون رعایت انتقادات و خواسته‌های حق آنها از حیث همه امکان خارج است. پس برای انتقاد هرگز بسته نیست. در عمل هم می بینیم که لا اقل برخی از علاقمندان به شورای ملی مقاومت در مجموع از انتقاد کوتاهی نمیکشند، حرفهایشان را بدون اینکه تزلزل در شورا بوجود آید می‌زنند. در شماره پیاپی "پیام آزادی" هم دیدیم که شورای متحد چپ عضویت خود در شورای ملی مقاومت

انتقادش به برنامه شورا ندید و باب بحث در این زمینه را بطور آشکار نیز گشود. در گفتن انتقادات مهم اینست که شیوه گفتن درست انتخاب شود. مقصود حفظ ادب نیست. منظور اینست که این انتخاب هنگامی بدستنی انجام میگیرد که مخاطب را در کل ماهیتش بررسی کنیم، جنبه‌های مثبت آنرا با قبول ضرورت همکاری و همسازی تاریخی با آن بپذیریم، آلترناتیو را در ستر تاریخی آن ارزیابی کنیم و همه عیبهایش را با صراحت اعلام کنیم.

اینها شعاعی از دلایلی بود که بنظر نگارنده این سطور دادن رای موافق به شورای ملی مقاومت را توجیه میکنند. اما عوامل دیگری هم در این موافقت مؤثر هستند. اینها بیشتر مربوط به ماهیت شورا و نشاندهنده این واقعیت که در شورا گرایش به جانب آنچه ما برای پیروزی بر استبداد و ارتجاع ضروری می‌شماریم، قوی هستند. وجود شورا گرچه بنوعی هنوز خیلی ناقص خود نمایند ه این گرایش است. اکنون به این عوامل اشارات مختصری میکنیم

۱- وجود شورا و ترکیب نیروهای سازنده آن دلیل آگاهی به یکی از عمده ترین شرایط پیروزی نیروهای مردمی علیه رژیم خمینی است. مجاهدین با قبول تقرب به نیروهای دیگر اجتماعی - فراموش نکنیم فریادی را که چپهای سنتی علیه این عمل سردادند - هم شانس موفقیت خود را افزایش میدهند، هم قدم مهمی در این جهت بر میدارند که تصورات، برنامه‌ها، هدفها و شعارهای خود را در معرض روشن شدن انطباق بگذارند، انطباق با تصورات، برنامه‌ها . . . دیگران. دیگر اینکه در ساختن ایران آینده و در سرانداختن رژیم خمینی در هر حال مؤثراند چه گروه‌های چپ سنتی بخواهند، چه نخواهند، شاید مجاهدین به همه نتایجی که از این اقدام حاصل میشود، مانند ما نیاندیشند، یا از ابتدا تماماً آماده برای قبول این نتایج نباشند ولی در هر حال وقتی آنها با نیروی چون حزب دموکرات کردستان همکاری میکنند، باید آهنگ گام خود را به ناچار با آنها تنظیم بکنند، و هنگامیکه به نیروهای لائیک دست اتحاد میدهند، باید دست راست لائیسیم را بناچار در وجود خود پذیرا شوند. ۲- شورا در برگزیده اولین ائتلافی است که در تاریخ مبارزات چند دهه اخیر ایران بین نیروهای رادیکال، سوسیالیست دموکرات، چپ سنتی و مذهبی فرمیست لیبرال بوجود آمده است.

اگرچه تا اینجا وجهه متحد همه نیروهای ضد بربریت و استبداد هنوز راهی در پیش است، ولی اولین قدم مثبت در این راه را شورا برداشته است. البته این بهانه را میتوان گرفت که مجاهدین تنها با اطمینان به اینکه هژمونی خود را در درون شورا حفظ خواهند کرد، تن به قبول این ائتلاف داده‌اند. این ایراد تازه اگر صحت هم داشته باشد، تأثیری در این واقعیت نمیگذارد که تعیین کنند ه اصلی وزنه

درباره شورای ملی...

نیروهای درون شورا ملاحظات تاکتیکی این یا آن نیرو نیست، بلکه آن ترکیب اجتماعی و سیاسی است که در درون جامعه، یعنی در خارج از محدوده شورا وجود دارد. در بیرون شورا ماندن نه وزن مخصوص اجتماعی نیروی را زیاد میکند، و نه موجب کاهش وزن نیروی دیگری در درون شورا یا جامعه میشود. ملاحظه صحیحتر آنست که همه نیروها در درون شورا شرکت داشته باشند، تا لااقل برای همه روشن بشود که یکی بدون دیگری راه بسته مطلوب نمی برد. اینکه نیروهای دیگر هنوز وارد شورا نشده اند، تنها با شرط نامطلوبی نیست که برخی از نکات برنامه شورا یا ملاحظات نادرست برخی از نیروهای درون آن در مقابل آنها گذاشته است، بلکه تاحد زیادی هم مربوط به خود آن نیروهاست، مربوط به توقعاتشان و یا پراکندگی ها و سردرگمیشان.

۳- شورا پلی است بین نیروهای مذهبی و فرمیست و نیروهای لائیک. پلی است بین سنتی که در حال انطباق دادن خود با مقتضیات عصر جدید است و تجدیدی که وقوع نخواهد یافت و مردم پذیر نخواهد شد اگر نتواند خود را با سنت پیوند بزند. شورا نمایندنده عبور جامعه از سنت به تجدید و امتداد راهی است که از طریق فرمیسم مذهبی پیوستگی خود را حفظ میکند و بزحمت انقطاع دچار نمیشود. البته میتوانند این بهانه را بگیرند که بودن لائیسیم در کنار فرمیسم مذهبی این نتیجه را هم دارد که پای این یکی را هم بدون قید هائی میکشاند که بصورت سنتهای ارتجاعی مذهبی در هر حال فرمیسم را هم مشروط میکنند. اما اولاً این مشکلی است که تمامی جامعه با آن دست به گریبان است، و ثانیاً دلیلی نیست که نیروهای لائیک موضح خود را حفظ نکنند و نگوشند تا سهم خود کل حرکت را به جانب تلقیات لائیسیتی سیاسی هدایت کنند. نفس اینکه این دو در کنار هم اند، یکدیگر را تغییر نمیکند یا هم را آیند را باز میکنند، با در نظر گرفتن اینکه هر دو در آینده حضور خواهند داشت، خود غنیمتی است که باید گرامیش داشت.

۴- شورا مجمع سرسخت ترین مخالفان رژیم خمینی است. اگر بناسد که راه آینده را خود مان تعیین کنیم، یعنی در انتظار موقعیتهای مناسب بین المللی جا خوش نکنیم، دل به یک کودتای موهوم نبندیم، حل همه مشکلات را از فساد درونی رژیم انتظار نداشته باشیم، به عبارت دیگر اگر بناسد برخلاف رسم معمول چشم به اسکندر و اعراب ندوریم، یا به قلد رهایی که جامعه را به چکه رضا خانی یا ضیاء الحق خواهند کوفت، پس باید تن به این مبارزه سرسخت بدهیم، یعنی راه حل را در طریق مبارزه سرسخت بدانیم. این مبارزه را امروز نیروهای درون شورا میکنند. هیچ نیروی امروز خارج از شورا وجود ندارد که بتواند چنین مبارزه ای، بکند یا بدون شورا چنین مبارزه ای را سازمان دهد. در مورد همه احتمالات سیاسی آینده

هم همین رامیتوان گفت: الف- همه آنهاست که خیال کودتا در سر میپورانند، باید در محاسبه نیروهای مؤثر در نتیجه کارشان شورا را در صدر لیست قرار دهند. ب- فساد درونی رژیم در صورتی منجر به تلاشی مطلوب آن میشود که نیروی لازم برای استفاده از این فساد و برای مقابله با گرایشهای نظامی ای که در چنین موقعیتی رو خواهند آمد، وجود داشته باشند، بیش از همه نیروی شورا است که امروز اینکار را میتواند انجام دهد. ج- وحدت نیروهای لائیک - اگر چه سخت مطلوب است - ولی بدون ائتلاف با شورا در مقابل رژیم راجعائیس نخواهد بود. د- وحدت نیروهای چپ سنتی همانقدر بعید است که شگفت آور و معجزه آسا، و بالاخره ه- بقای رژیم خمینی که در این صورت همه را با هم خورد خواهد کرد. بنابراین نیروهای درون شورا نه تنها سرسخت ترین و ملی ترین مبارزه را علیه رژیم خمینی، سازمان داده اند، بلکه هیچ آلترناتیو دیگری را کنار آنها نمیتواند رد بشود. حال که چنین است، چه بهتر که نیروهای مردمی دیگر با قبول این واقعیت به شورا بپیوندند.

* * *

اینها دلایلی بودند که ما را وادار به تأیید شورا کردند. اما تا اینجا تنها دلائل عینی رای خود را شرح دادیم. گفتیم که خارج از میل و اراده نیروها چه داده های عینی ای وجود دارند که تمامی جامعه را در یک جهت معین سوق میدهند. این واقعیتها را باید در نظر گرفت، و در عرضا به آنها دالالت داد. با این همه تصمیم موافقان شورای ملی مقاومت یک جنبه ذهنی نیز دارد. آنها نقش خود را تنها در پذیرفتن واقعیات خلاصه نمیکند، تغییر دادن واقعیات و عزم به اینکار جنبه دیگر نقش آنها را میتواند تشکیل بدهد. منظور در این جابطیمت "واقعیات درون شورا است. جهت این تغییر دادن روشن است، راستا را نقایصی که در کارشورا وارد است معیسن میکنند. بنابراین اصلاح این نقایص هدفی است که کوشش برای تحقق آن در درون شورا میتواند مبین نقش فعال نیروها و عناصر چپ و موکرات در تغییر این قیل واقعیتها باشد. نقش آنها در این رابطه عمدتاً "بصورت یک فعالیت روشنگرانه ایفا میشود. آنها میتوانند، از جمله در راستای نظریات زیر در ارتباط با شورا روشنگری کنند:

۱- دموکراسی طلبی شورا اقتضا میکند که شورا در هیچ زمینه ای پیش دستی برای آزاد مردم نکند، برای آنها شکل حکومت آیند را تعیین نکند، برای آنها قبل از رجوع به رای آنها برنامه ریزی نکند، و در نتیجه نقش خود را محدود به فراهم آوردن شرایط آزاد تعیین این ویژگیها بر مبنای رای آزاد مردم بداند.

۲- دموکراسی طلبی شورا اقتضا میکند که با انتخاب شیوه های مناسب با شرایط مبارزه به حدائی دین از دولت رای مثبت داده شود. این طلب لامذهبی از هیچ نیروی نیست، بلکه تأکید بر این واقعیت است که مشروط کردن دولت به مذهب یا به هر مرام و جهان

بینی دیگر سلب حقوق دموکراتیک از کلیه کسانی است که در آن مذهب، یا آن تفسیر معین از مذهب یا آن استفاده و تکیه بر معین از مذهب بیان باورهای خود را مشاهده نمیکند و به ناچار از قبول موافقت یا تن دادن به چنین تعیینی سرباز میزنند. سوء تفاهم نشود. ما نمیخواهیم علیه امکان تشکیل گروه ها و احزاب سیاسی بر اساس باورهای مذهبی تبلیغ کنیم. این حق هر کسی است که تعلق سیاسی خود را بر اساس اعتقاد مذهبی یا فلسفی خود تعیین کند. ولی این حق همه است که بنام هیچ باور از دیگری نباید سلب شود. شرط ایستادن احترام از درگاه داشتن قانون اساسی از باورها و مذهب و فلسفی خاص است، بویژه هنگامیکه این باورها بصورت فصوص قانونی نیز بیان شده باشند.

۳- عدالت، جامعه بی طبقه، سوسیالیسم و دیگر این آرمانهای والای انسانی را نمیتوان تنها به خواست، اراده و قدرت برقرار کرد. تحقق این هدفها منوط به پیش شرطهای هستند که در یک روند طولانی تاریخی در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی انسانی باید حاصل بشوند. بارزترین این پیش شرطها آمادگی افراد انسان برای اندیشیدن، رفتار کردن و اداره کردن در قوامی رهایی، برابری خود را می و خود مدیری است. این نوع انسان محصول یک روند طولانی تکامل است که جامعه ما شاید هنوز در ابتدای آن هم قرار نگرفته باشد. سوسیالیسمها تکیه نه بر مبنای این آمادگیها، بلکه بر اساس تمایلات روشنفکران بوجود آمده اند، همه دیر باز در تبدیل به پایگاه استحاله این روشنفکران به حالت قدرتمندان انحصار کرده اند. بنابراین اگر چه طرح این مسائل در ظرفیتیکه برای شورا قبول کرده ایم جای نمیگیرد، اما تذکر این نکته به برخی از نیروهای درون شورا لازم است که هرگونه برنامه ریزی برای آینده باید متکی به آگاهی بطول تاریخی فراهم آوری شرایط تحقق آرمانهای والا باشد. در این روند فراهم آوردن باید همه جامعه شرکت داشته باشد، جامعه باید به فراخور توان های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی... خود مرحله به مرحله به این هدف نزدیکتر گردد.

۴- درهای شورا را باید به روی دیگر نیروهای دموکرات هر چه باز تر کرد. در این رابطه به تبلیغات جریانهای چپ سنتی نباید وقعی گذاشت، اگر درست است که جامعه هنوز عقب افتاد متر از آنست که حتی بدوره انکشاف فرهنگ و شیوه تولید بورژوازی رسیده باشد، اگر قبول است که نیروهای جامعه سوسیالیستی یا جامعه بی طبقه هنوز در شرایط تکوینی ابتدائی به سر میزنند، بنابراین دیگر چه باک از اینست که بورژوازی لیبرال هم در درون شورا باشد، زیرا این قشر را هنوز وظایف سنگینی به دوش است برای ساختن جامعه که هنوز تنها سوسیالیسم مرحله در پیش چشم دارد.

تغییر در راستای این نظرات طبیعتاً کار ساده ای نیست. اما کاری بی حاصل هم

موقعیت طبقه . . .

که برای بسیاری معرف وجود يك بخش مهم صنعتی در ایران بود. اما باید در نظر داشت که کارکنان فوق در بین ۸۷۰ هزار کارگاه شهری و روستایی پخش شده بودند. بنابراین تعداد متوسط کارکنان کارگاههای بخش صنایع فقط ۵/۲ نفر بود است (این رقم برای مناطق شهری ۸/۳ نفر و برای مناطق روستایی ۲ نفر بود).

همین نکته، به تنهایی عقب افتادگی شدید بخش صنعت ایران را نشان میدهد. رقم اندک تعداد متوسط کارکنان کارگاههای صنعتی ایران، معرف این واقعیت است که اکثریت عظیم کارگاههای کشور بسیار کوچک اند و کارگاههای کوچک عموماً متکی به شیوه های سنتی تولید هستند. برای آشنائی بیشتر با واحدهای کوچک و عقب افتاده بخش صنعت، تنها بعنوان یک نمونه، کارگاههای کوچک نساجی و قالیبافی در مناطق روستایی ایران را مثال بزنیم: در سال ۱۳۵۰، در روستاهای ایران ۲۲ هزار کارگاه کوچک نساجی (بطور عمده قالیبافی) وجود داشت. از ۸/۱ میلیون نفر جمعیت شاغل در بخش صنعت، در سال ۱۳۵۰، بیش از ۵۳۱ هزار نفر در کارگاه های مذکور کار میکردند. به عبارت دیگر در نیمی از کارگاههای صنعتی کشور، تعداد متوسط کارکنان ۲/۱ نفر بوده است. واضح است که این تعداد اندک ناشی از سطح عالی با آوری کار یا بکارگیری ماشین آلات پیشرفته نیست، بلکه از عقب افتادگی شدید حکایت میکند.

بخش سنتی صنایع ایران نیز از واحدهای بسیار کوچک متشکل بود. ارزش افزوده متوسط این کارگاهها ۴/۵ میلیارد ریال بود یعنی ۳۰٪ از کارکنان بخش صنعت نیمی از واحد های آن جمعا فقط ۳٪ ارزش افزوده تولید شده در بخش صنایع را بخود اختصاص میدادند. اگر قطب دیگر بخش صنعت را بررسی کنیم، ناموزونی شدید این بخش (بخش صنایع) روشن میشود.

در سال ۱۳۵۴ در سراسر ایران ۷۴۴ کارگاه بزرگ صنعتی (با ۱ نفر کارگر بیشتر) وجود داشت از ۲/۲ میلیون نفر کارکنان بخش صنعت ۱۰٪ هزار نفر در کارگاههای فوق کار میکردند. اما همین چند هزار کارگاه (کمتر از ۱٪ کارگاههای صنعتی) بیش از ۵۶٪ ارزش افزوده در بخش صنعت را ایجاد میکردند. (۲۰۴/۱ میلیارد ریال). در میان کارگاههای بزرگ نیز ناموزونی شدید بود است. ارزش محصول تولید شده توسط کارگاههای فوق (۷۴۴ واحد) به ۲۲۲ میلیارد ریال بالغ میشد. در همین سال، در صنایع منتخب (در حدود ۴۰۰ کارخانه بزرگ) ۱۶۱ هزار کارکنان از میان ۷۴۴ واحد بزرگ ۳۰۳ میلیارد ریال کالا تولید شده بود. بدین ترتیب: ۳۱٪ ارزش افزوده بخش صنعت و معدن در صنایع منتخب تولید شده بود. بنابراین در حالیکه در یک انتهای صنعت ایران، ۵۳۱ هزار نفر فقط ۴ میلیارد ریال ارزش افزوده تولید میکردند، در انتهای دیگر، ۱۶۱ هزار نفر کارکن

تولید کنند به بیش از ۹۷ میلیارد ریال ارزش افزوده بودند. این تفاوت فاحش را نمیتوان تنها ناموزونی خواند، این تفاوت در واقع صرف از هم پاشیدگی است.

بخش صنعت ایران نه تنها عموماً "عقب افتاده" بود و هست، بلکه اختلاف شدیدی در سطح بارآوری کار بین قسمتهای مختلف آن موجود بود است. چنانچه صرفاً "۰-۰ کارخانه (صنایع منتخب) را کنار بگذاریم، بارآوری کار در بخش صنعت تفاوت چندانی با بارآوری کار در بخش کشاورزی، که عقب افتاده ترین بخش اقتصاد ایران است، نداشت (۰-۰/۴۵۱ هزار ریال تولید سرانه در صنعت در مقابل ۰-۰/۸۴ هزار ریال در کشاورزی). اگر ۷۴۴ کارگاه بزرگ و ۱۰ هزار نفر کارکنان آنرا حذف کنیم، بارآوری کار در باقی بخش صنعت (یعنی بین بیش از ۸۱٪ جمعیت شاغل در این بخش) حتی از بخش کشاورزی کمتر بود است (۷۷ هزار ریال در سال در مقابل ۸۴ هزار ریال). به عبارت دیگر حتی بر اساس آمار دستکاری شده دولتی، میتوان نشان داد که پروسه رشد صنعتی تغییر محسوسی در بارآوری کار انسانی در ایران ایجاد نکرده بود و گذشته از کارکنان چند هزار کارگاه بزرگ (۷۴۴)، بخش عمده جمعیت شاغل در کلیه واحدهای تولیدی تحت عقب افتاده ترین شرایط و مناسبات کار میکردند.

اما بهرحال، ممکن است خواننده رقم ۷۴۴ کارگاه بزرگ را نتیجه موفقیت آمیزی دانسته، آنرا شمره "صنعتی شدن" جامعه ایران بیانگارد. اما، اینجا نیز پیش از آنکه درباره اهمیت این بخش و تأثیر آن در کل اقتصاد ایران قضاوت کنیم، می باید کمیت و کیفیت واقعی آنرا روشن سازیم. در سیستم آماری رژیمهای شاه و خمینی، کارگاه بزرگ صنعتی "اینگونه تعریف شده است: کارگاهی که در فصل کار تعداد کارکنان آن ۱۰ نفر و بیشتر باشد. "اولاً" در این تعریف کارکن هم شامل کارفرما و کارکنان فامیلی است و هم شامل کارگران مزد بگیر، ثانیاً: اگر کارگاهی حتی فقط یکماه در طی سال قبل از آمارگیری ۱۰ نفر کارکن داشته جزو کارگاههای بزرگ بحساب آمده است. ثالثاً، منظور از "صنعتی بودن" یک کارگاه نیز صرفاً اینست که فعالیت آن (تولید کالا و عرضه خدمات) مطابق "طبقه بندی بین المللی فعالیتهای اقتصادی" در بخش صنعت جای داشته باشد. اما طبقه بندی مذکور بر اساس اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی تنظیم شده و حتی اگر برای این کشورها طبقه بندی دقیقی باشد (که نیست)، برای کشورهای عقب افتاده به هیچوجه مناسب نیست. مثالی بزنیم: در انگلستان یا آلمان، کمتر واحد تولیدی و قالنس پیدا خواهد شد که صنعتی نباشد، در صورتیکه در ایران کاملاً برعکس، اغلب کارگاههای تولید نان و قالی غیر صنعتی هستند. بنابراین مقوله "کارگاه بزرگ صنعتی" بخودی خود معرف چیزی نیست. چنین کارگاهی در ایران میتواند در واقع نه چندان بزرگ باشد و نه چندان صنعتی.

سرشماری صنعتی نشان میدهد که فقط چند فعالیت "صنعتی" از قبیل، سبزی خشک کنی، بستنی سازی، آرد سازی، نانوائی، قالیبافی، خیاطی، نجاری، کفاشی، آجرپزی، سنگبری و آهک پزی جمعا در حدود ۵۰٪ از کارگاههای

بزرگ صنعتی (۷۴۴) کشور را تشکیل میدهند. در حدود ۲۵٪ دیگر شامل کارگاههای "مدنی" نظیر کارگاههای تهیه، برکه زرد آلو، کشمش پالندگی، قنادی، برنج کوبی، چای سازی، پنجهک کوبی، بشمپرسی، موزایک سازی، گچ پزی، ریخته گری، آهنگری، آبرکاری فلزات و غیره میشود. بدین ترتیب در ایران تعداد واحدهایی که بتوان کارگاههای بزرگ صنعتی نامید (آنهم بمعنای کلی) بزحمت به ۱۰۰۰ میرسد.

کارگاههای بزرگ: بیش از ۵۰ نفر کارگر	کارگاههای بزرگ: ۲۰ تا ۵۰ نفر	کارگاههای کوچک: تعداد کارکنان کمتر از ۲۰ نفر (متوسط کارکنان ۱۰ نفر)	مجموع کل کارگاهها	نوع کارگاهها (سال ۱۳۵۴)
۱/۱۳	۶/۴۳۱	۸۶۲/۵۵۶	۸۷۰/۰۰۰	تعداد کارگاهها
۱۱٪	۷۷٪	۸۱٪	۱۰۰٪	نسبت کارکنان به کل کارکنان صنایع
۱۱٪	۷۷٪	۸۱٪	۱۰۰٪	نسبت کارکنان به کل کارکنان صنایع
۱۱٪	۷۷٪	۸۱٪	۱۰۰٪	نسبت کارکنان به کل کارکنان صنایع

بقیه در صفحه ۱۴

درباره شورای ملی . . .

نست. تغییراتی که شورا در طول کوتاه عمرش در بیانها و مصوبات خود داده است، مبین این واقعیت است که در هر حال آمادگی برای اصلاح وجود دارد، این آمادگی را با یستی با حضور و روشنگری و اصرار هر چه بیشتر پرورش داد.



موقعیت طبقه . . .

بنابرین روشن است که: ۱۱٪ کارکنان بخش صنایع در بیش از هزار کارگاه بزرگ با تعداد متوسط ۲۵۰ نفر کارکن، ۲۷٪ کارکنان در بیش از ۶ هزار کارگاه متوسط با تعداد متوسط ۲۵ نفر کارکن، ۸۱٪ دیگر در بیش از ۸۶۰ هزار کارگاه کوچک با تعداد متوسط ۲ نفر کارکن، اشتغال داشته اند. بار آوری کار ۷٪ کارکنان بخش صنایع ۶۰۳ هزار ریال، ۱۱٪ کارکنان ۳۴۴ هزار ریال و ۸۱٪ کارکنان دیگر فقط ۲۲ هزار ریال در سال بوده است.

از مطالب فوق چند وجه مشخصه بخش صنایع و واقعیت رشد صنعتی ایران آشکار میگردد:

۱- "بخش صنایع" بمثابة بخشی یکپارچه نبوده بلکه در واقع چیزی نیست جز بخش های کاملاً جداگانه که توسط رژیمهای شاه و خمینی، صرفاً بوسیله حقه های آماری بهم چسبانده شده اند.

۲- ناموزونی شدید چه از نظر حجم واحدهای تولیدی و چه بلحاظ سطح بار آوری کار، در این بخش وجود داشته و دارد.

۳- "بخش صنایع" ترکیب خاصی از واحدهای محدود و متکی بر تکنولوژی پیشرفته صنعتی و تعداد چند صد برابر واحدهای عقب افتاده سنتی با بار آوری کار و ارزش افزوده حقیر است. بدین ترتیب، انعکاس ناموزونی و کژگونی ساختار صنایع ایران در موجودیت طبقه کارگر، امری طبیعی است.

پس از فرمهای ارضی رژیم شاه، خیل عظیم دهقانان از زمین کنده شده و در جستجوی درآمد و اشتغال، به سوی شهرهای بزرگ ایران روان گشتند. لیکن صنایع و فعالیتهای تولیدی در شهرها، قادر به جذب این نیروی کار عظیم و فقیر نبودند (عظیم زلحاط کمیت عددی و فقیر از لحاظ مهارت، کیفیت کار در تولید صنعتی و درآمد و سطح معیشت).

لذا مهاجرت نیروی کار از روستاها به سمت شهرها، عدم جذب این نیروی کار در بخش صنعت و تولید، منجر به رشد پدیده "شهرنشینی بدون جذب در بافت و ساخت شهری، گشت، عدم "همزمانی" بین، خلع ید از روستائیان، شهرنشینی و صنعتی شدن، باعث پدید آمدن این "مازاد نسبی نیروی کار" میگردد. بدین ترتیب، لایه عظیم و گسترده ای در حاشیه شهرهای بزرگ پدید آمد که عمدتاً از طریق فعالیت در بخش توزیع خرد، خدمات شهری، کارفصلی، کارهای بی ثبات از نظر اشتغال و "خشاک زندگی انگلی، کسب درآمد کرده و معاشی می گذرانند. این لایه اجتماعی رانه میتوان در زمره "پرولتاریا و نه زمره" خرد بورژوازی (و بطریق اولی در زمره "بورژوازی) بشمار آورد. گذشته از آن این لایه اجتماعی از موقعیت مشترکی در فرآیند تولید برخوردار نبوده و بدین دلیل نمیتوان آنرا بعنوان طبقه اجتماعی بحساب آورد. این لایه به علت عدم جذب در بافت شهری یکنوع زندگی "درون جماعتی" خاص را حفظ می نماید که تاحدودی ادامه زندگی روستا و متاع ثروت زندگی شهری میباشد. این لایه در اثر کنش و واکنش متقابل با محیط شهری شهر سرمایه داری، دچار تحولاتی میگردد، لیکن برای مدتی طولانی دارای

یک ارتباط ویژه و مستمرازندگی شهری (بویژه در سطح فعالیتهای سیاسی) نیست. مجموعه این شکل از زندگی و عدم دستیابی به شغلی ثابت و نتیجتاً روی آوردن به مشاغل حاشیهای، زمینه آگاهی این لایه اجتماعی را مشروط می نماید. ناهمگونی در میان این لایه، یکی از دلایل دیگر عدم انسجام درونی آن بعنوان طبقه اجتماعی می باشد چرا که به علت عدم ثبات در اشتغال، در میان این لایه اجتماعی تنوع و تحرك شغلی فوق العاده ای وجود دارد. این لایه اجتماعی "شهیدستان شهری" هستند. اینان بنابر جایگاه برزخی خویش در ساختار جامعه، زمینه کسب آگاهی خویش را در قلع و راجتماعی بدست می آورند.

کارکنان دولت	صفتی	تعداد	شاغلین در کارگاههای کوچک	صفتی	تعداد	شاغلین در کارگاههای بزرگ	صفتی	تعداد	جمعیت فعال	کل جمعیت	ولایت	جمعیت	کل	سال
۴۵۱/۰۰۰	۸۰۳۳	۱۵۴۰	۶۳/۵۵۸	۲۰۳/۷۸۶	۶۹۴	۵۶۵۱	۵۷۴/۰۰۰	۱۲/۱۲۵	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۳۵۱
۸۴۹/۰۰۰	۵۶۳/۹۳۰	۱۹۱۰۷۰	۳۰۳/۷۸۶	۳۰۳/۷۸۶	۵۶۵۱	۵۶۵۱	۸۸۵۶/۰۰۰	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۲/۷۸۸	۱۳۵۱

جامعه ایران پس از فرمهای ارضی شاه را میتوان در چند ولایت زیر نظر نگریست:

چگونگی شکل گیری "شهیدستان شهری" تاثير آنان بر موجودیت و موقعیت کارگران صنعتی در

در سال ۱۳۵۱:

— کل جمعیت کشور ۳۰/۸۲۰/۰۰۰ است که نسبت به سال ۱۳۳۵ رشدی معادل ۱۲/۵٪ داشته است.

— جمعیت شهری ۱۲/۹۳۱/۰۰۰ است که ۶/۱۳۰/۰۰۰ نفر از آن جمعیت فعال شهری را تشکیل میدهد.

— از سال ۱۳۳۵ حدود ۷ میلیون نفر به جمعیت شهری افزوده شده که ۲/۸ میلیون نفر آن جمعیت فعال بوده است.

— در سال ۱۳۵۱ تنها ۸۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت فعال ۲/۸ میلیونی شهری، جذب تولید صنعتی اعم از کارگاههای بزرگ یا کوچک شده اند. تناسب جذب این نیرو به کارگاههای کوچک ۱۴ برابر کارگاههای بزرگ بوده است.

— در سال ۱۳۵۱ نسبت به سال ۱۳۳۵ در حالیکه تعداد کارگاههای بزرگ ۸ برابر افزایش یافته، تعداد کارگاههای کوچک ۱۲۴ برابر افزایش داشته است.

بدین ترتیب، نه تنها فقط اقلیت کوچکی از مهاجرین روستائی در شهرها جذب صنایع گشته اند، بلکه بهمین اقلیت نیز عمدتاً "جذب کارگاههای کوچک" با روابط عقب ماند تولید و مناسبات پیشه وری، گردیده اند. گذشته از آن اکثریت میلیونی مهاجرین روستائی در حاشیه شهرها جاگیر شده، به اشتغال ناقص یا بهیمانی دیگری بی ثباتی شغلی، دچار میگردد. دوران رونق در اقتصاد کشور (بر اساس گردش پول نفت)، دوران اشتغال در بخش ساختمان یا خدمات عمومی برای مهاجرین روستائی و دوران رکود (اختلال در گردش پول نفت در اقتصاد جامعه)، دوران بیکاری، آوارگی و بازگشت به زنجیره توزیع خرد برای مهاجرین جذب نشده در بخش سازمان یافته تولید و کار می باشد. البته در دوران رکود و بحران، "شهیدستان شهری" از موقعیت خاصی برخوردارند که هر نیروی اجتماعی، در صورت ایجاد امید در آن، قادر به جذب بهر سرمایه داری از نیروی عظیم اجتماعی آنان در جهت مقاصد سیاسی می باشد. برای مهاجرین جذب نشده در بخش سازمان یافته کار، زمینه های گوناگون و بیشمار برای کسب درآمد در شهر سرمایه داری وجود دارد.

تولید استثنائی با ابزار بسیار ابتدائی، نگاهداری انواع طیور، بکار انداختن سرمایه اندک خدماتی (مغازه داری، خرد فروشی، مسافرتی، آب رسانی و غیره)، شاگردی در کارگاههای کوچک (نجاری، آهنگری، رنگرزی، تعمیرات و غیره)، اشتغال در بخشهای خدماتی و توزیع (باربری، ماشین شوئی، بلیط فروشی، واکسی و...) زمینه های کسب درآمد آن بخش از حاشیه نشینان است که جذب بخش سازمان یافته کار نشده اند و بایه فساد زندگی شهر سرمایه داری (قاچاق، دزدی، فحشا و...) در یک کلام لومینیم) در نفلطید دارند.

با در نظر گرفتن مطالبی که گذشت، روشن است که ستون فقرات طبقه کارگر ایران، کارگران صنعتی بخشهای سازمان یافته کار و تولید بزرگ صنعتی می باشند.

اکنون با اشراف به موارد فوق، نگاهی بر موجودیت کمی کارگران صنعتی ایران بیافزاییم.

موقعیت طبقه

نام استان	نسبت کارگاههای بزرگ که تعداد کل کارگاهها در سال ۱۳۵۴	نسبت کارکنان در سال ۱۳۵۴
مرکزی	۴۷/۲٪	۵۳/۵٪
اصفهان	۹/۲٪	۱۲/۵٪
مازندران	۶/۷٪	۵/۵٪
اذربایجان شرقی	۶/۲٪	۳/۷٪
خراسان	۵/۳٪	۳/۸٪
گیلان	۴/۵٪	۳/۸٪
خوزستان	۳/۸٪	۶/۶٪

تمرکز کارگاه های صنعتی در سطح استانهای کشور نیز به ترتیب اهمیت بشرح زیر بوده است :

رشته تولیدی	تعداد کارگران	نسبت کارگران به کل کارگران صنعتی
منسوجات، پوشاک و چرم	۷۶/۰۰۰	۳۱/۸٪
ماشین آلات، محصولات و وسایل فلزی	۶۱/۷۰۰	۲۵/۸٪
محصولات معدنی غیر فلزی (غیر از نفت و ذغال سنگ)	۲۹/۳۰۰	۱۲/۲۴٪
مواد محصولات شیمیایی	۲۳/۲۰۰	۹/۷۳٪
تولید فلزات اساسی	۱۵/۸۰۰	۶/۶۳٪
کاغذ، مقوا و محصولات کاغذی و مقوایی	۴/۲۰۰	۱/۷۷٪
چوب و محصولات چوبی	۳/۴۰۰	۱/۴۲٪
سایر صنایع فلزی	۱/۱۰۰	۰/۴۶٪

تولید ناخالص (بجز درآمد نفت) بخود اختصاص میدهند :

میزان بالای اشتغال در این دوشاخه صنعتی، نقش محصولات این دوشاخه صنعتی در ایجاد گردش سرمایه در بازار داخلی، تأمین بخش مؤثری از احتیاجات بازار داخلی همه و همه بیانگر نقش تعیین کننده این دوشاخه صنعتی در حیات اقتصادی جامعه می باشد.

ب- تمرکز کارگری

تمرکز کارگران در ایالاتی که به یکدیگر وابسته ترین خصوصیات کارگری صنعت نفت است، گرچه جنگ ایران و عراق باعث گردید تا یکی از بزرگترین مراکز تراکم کارگری ایران یعنی پالایشگاه آبادان ضربه شدیدی را تحمل نماید اما کماکان تمرکز کارگری در صنعت نفت از بالا ترین درجه خود در بین بخشهای کارگری دیگر برخوردار است.

پس از صنعت نفت بزرگترین تمرکزهای کارگری در صنایع فلزی و اتومبیل سازی چشم میخورد. کارخانجاتی چون : ماشین سازی تبریز، ماشین سازی اراک، تراکتورسازی تبریز، جیب ایران، ایران ناسیونال، بنز خاور، ایران سایا، کاترپیلار و کارخانجات تولیدی بزرگ در صنایع فلزی مانند کارخانجات تولیدی محصولات خانگی ارج، اونیورسال، آزمایش و... زمینه شکل و تمرکز کارگران صنعتی را بوجهی مثبت فراهم آورده اند.

بقیه در صفحه ۹۰

البته باید در نظر داشت که تمرکز صنایع نه در سطح استانهای کشور بلکه مشخصاً در چند شهر بوجود آمده است. برای مثال : تهران و اصفهان، تبریز، آبادان و اهواز از بالا ترین تمرکز کارگاههای صنعتی برخوردار بوده و بیشترین تعداد کارگاههای صنعتی را بخود اختصاص داده اند.

در میان کارگران صنعتی ایران، معنویان هسته مرکزی طبقه کارگر، نیز باید عواملی چون : پراکندگی و تمرکز، پیچیدگی و سادگی پروسه تولید، جایگاه تولید از نظر حساسیت در تولیدات و حیات اقتصادی - اجتماعی کشور مورد توجه خاص قرار گیرند تا بتوان حلقه اصلی وحدت و انسجام درونی طبقه کارگر را باز شناخت. فقط از این طریق میتوان قدرت کیفی طبقه کارگر ایران را از قوه به فعل در آورد.

سه شاخه صنعتی نفت و گاز، نساجی و اتومبیل سازی و صنایع فلزی حساسترین بخشهای تولید صنعتی ایران بوده و هستند.

اهمیت و حساسیت این سه شاخه صنعتی بر پایه واقعیات زیر عینیت می یابد :

الف - از نظر حساسیت جایگاه آنان در تولید و بنیات اقتصادی - اجتماعی جامعه :

باز تولید حیات اقتصادی کشور وابسته به استخراج و فروش نفت است. صنعت نفت - تأمین کننده انرژی جهت حرکت در آوردن چرخهای صنایع و حتی بخشی از تولید برق و همچنین سایر خدمات است از جمله حمل و نقل. میزان بالای ارزش افزوده های که دوشاخه نساجی و صنایع فلزی و اتومبیل سازی، در کمال

بر مبنای آمارهای رسمی دولتی موجود (که معمولاً غلو آمیز نیز می باشند)، کارگران صنعتی ایران کمیتی حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار نفر را تشکیل می دهند. اینان کارگرانی هستند که در کارگاههای بزرگ صنعتی (اعم از مدرن یا سنتی) که بیش از ۵۰ نفر کارگر دارند، مشغول بکسار بردند، با اضافه کارگران شاغل در راه آهن، معادن نفت و گاز، برق و تسلیحات، البته در بخش معادن بجز معدودی معادن بزرگ از ۲۱۸۰۰ نفر - کارگران این بخش، اکثر آنان در معادن کوچک و پراکنده در سطح کشور، مشغول بکار بوده و هنوز هستند. در رشته نفت و گاز، مجموعاً در سال ۱۳۵۵، تعداد کارگران ۳۵۰/۰۰۰ نفر بوده که از این تعداد حدود ۱۷۰۰ نفر کارگران پیمانسی و ۵۰۰۰ نفر کارگران زیر پوشش صنعت نفت بودند. در رشته برق مجموعاً ۱۸۰۰۰ نفر کارگران فنی، ساده، استادکار و تکنیسین در تولید انتقال و توزیع برق مشغول بکارند که در همسایه نیروگاه و ایستگاههای انتقال نیروی برق پراکنده بوده اند.

در اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷، حدود ۱ میلیون نفر کارگر در بخش ساختمان، یک میلیون نفر در بخش خدمات دولتی و خصوصی و حدود ۲ میلیون نفر در کارگاههای کوچک شهری روستائی و خانوادگی مشغول بکار بوده اند. البته کارگران این بخشها بر پایه مناسبات عقب مانده اتکال به کار دستی و ابزار بسیار ابتدائی، و عمدتاً در کارگاههای با تعداد متوسط ۲ نفر (و حتی کمتر) کارگر مشغول بکار بوده و هستند. درست است که کار در این بخشها، زمینه ساز رشد طبقه کارگر و تغذیه کننده بخش صنایع است، لیکن شیوه کار در خود این بخشها، کارگران را بر مبنای مناسبات پیشرفته سرمایه داری پرورش نمی دهد. کارگران این بخشها را به لحاظ جایگاهشان در تولید، خصوصیات و خصلت های طبقاتی ناشی از این جایگاه میتوان، شبه پرولتاریا یا نیمه پرولتاریا نامید. پراکندگی، حاکمیت روابط پدرسالانه، اتکال به مهارت و کار دستی، عدم کسب مهارت فنی بر پایه تکنولوژی پیچیده و پیشرفته، عدم تفکیک بین فرد و درآمد، عدم اتکال مطلق به دستمزد و... در همه اعمال دیگر، باعث مرز بندی بین این اقشار و پرولتاریا و حاکمیت فرهنگ پیش سرمایه داری بر ذهنیت آنان میگردد.

اما بر دایره به نطفه اصلی طبقه کارگر ایران، یعنی کارگران صنعتی. حتی کارگران صنعتی ایران (یعنی کارگرانی که در کارگاههای بزرگ صنعتی با حداقل ۵۰ کارگر مشغول بکار بودند و یا هنوز هستند) نیز از نارسائی تاریخی رشد جامعه و زکونگی ساختاری آن، بی بهره نمانده اند. در سال ۱۳۵۷، تعداد این کارگران حدود ۲۵۰/۰۰۰ نفر بود که در بیش از ۱۰۲۰ واحد تولیدی مشغول بکار بودند. پراکندگی این کارگران در رشته های مختلف تولید بشرح زیر بوده :

دکتر قاسم ملو افشاء می کند:

در حالیکه دستگاه های تبلیغاتی رژیم خمینی پس از حمله وسیع پانزیر نیرو های ستم نظامی به خلق دلاور کردستان دم از پیروزی کامل میزنند و کمتر قاسم ملو د سیرکل حزب دمکرات کردستان در پیامی که در روز ۶/۱/۶۱ به خلقهای ایران فرستاد کذب دعاوی تبلیغکاران رژیم را صریحا فاش کرد. پیام آزادی ذیلا بخشهایی از این پیام را منتشر می کند. متاسفیم که به علت غیق حیا به نقل کامل پیام موفق نشدیم.

بر اساس امار دقیق که هنوز تکمیل نشده و تنها مرصوط به سه ماهه اخیر است:

۶۱۹۷ پاسدار و بسیجی و ارتشی به هلاکت رسیده و ۸۲۷ نفر نیز مجروح شده اند. ۲۶۷ مزدور خمینی باسارت پیشمرگان در آمده اند. ۴۸۰ دستگاه خودرو و دشمن نابود گردیده و ۴۸ خودرو نیز سالم بدست پیشمرگان افتاده است. همچنین ۱۷ فروند هلیکوپتر مورد اصابت قرار گرفته که بیشتر آنها سقوط کرده اند. در این مدت ۳۹ پایگاه نظامی دشمن تصرف شده است. ۱۱۳۰۰۰ تیر فشنگ ۶۸۱ قبطه فشنگ ۱۴۰ قبطه سلاح سنگین ۱۰۰ قبطه آرمین جی ۱۹۰ دستگاه بیسیم و مقادیر زیادی دیگر وسایل نظامی به غنیمت پیشمرگان در آمده است.

در برابر بیش از ۶۰۰۰ کشته دشمن ۲۶۸ تن کشته از پیشمرگان کردستان به شهادت رسیده اند. درست است که بسیاری از پیشمرگان ارجمند و نمونه ما از دست رفته اند اما واقعیت آن است که در برابر هر پیشمرک شهید ۲۰ مزدور رژیم بهلاکت رسیده اند. رژیم که در جنگ با پیشمرگان توان زبون و ناتوان بود و زحمتکشان بیدفاع روستاهای کردستان را مورد تهاجم قرار میداد و بدین جهت صدها تن کودک و پیر و جوان بیدفاع مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفته و شهید شدند. دست اندرکاران رژیم خمینی بارها اعلام کرده اند که مردم کردستان از نیروهای جمهوری اسلامی استقبال نموده اند. این یسکی از دروهای رژیم است. در اطراف یا در محور جاده پیرانشهر - سردشت هتاهی که مزدوران مسلح خمینی توانستند به روستای وارد شوند، حتی یک نفر نیز در آن روستا نبوده تا از آنها استقبال کند.

رژیم خمینی در سراسر کردستان مورد تنفر و انزجار توده های مردم است و این حقیقت با دروغ و تحریف تغییر نخواهد کرد. واقعیت آن است که مناطق اشغالی شده کردستان در زیر پای رژیم خمینی میلزد و تنها سرنوشت مزدوران مسلح خمینی یا ترک کردستان یا مرگ و نابودیست. دروغ دیگر دست اندرکاران رژیم خمینی آن است که گویا در این مدت بسیاری از پیشمرگان و اعضای حزب و حتی مسئولین حزبی، سکر مقدس مبارزه را ترک گفته و خود را به رژیم تسلیم نموده اند. ابتدا بگری چشم خمینی و دارودسته اش همیغ در میگویم که سکر پیشمرگان شهید خالی نمانده است. در مدت سه ماه گذشته صدها جوان از خود گذشته سلاح بر گرفته و در سلک پیشمرگان در آمده اند.

با کمال افکار اعلام میکنم که نه تنها جای شهیدانمان پر شده بلکه چندین برابر تعداد شهیدان بر شمار پیشمرگان افزوده شده است. باز هم با افتخار اعلام میکنم که بسر خلاف تبلیغات دشمن و حتی یب نفر از مسئولین حزبی نیز بدشمن روی نیامورده است. بلکه در این مدت ۸۵ نفر از کسانیکه قریب خورده بودند و همچنین ده ها نفر از پرسنل ارتشی به افش خلق باز نشسته و به ثمری مورد استقبال پیشمرگان و مردم قرار گرفته اند.

بیش از پنج ماه است که تهاجم وحتیانه رژیم ضد خلقی خمینی علیه مردم زحمتکش کردستان ادامه دارد. مدت سه ماه است که خمینی به منظور گسترش جنگ در کردستان قرارگاه جدیدی بنام قرارگاه حمزه بوجود آورده است. رژیم خون آشام خمینی با همه توان خود به جنگ مردم کردستان آمده است. در این مدت صد هاروستا ویران و ده ها انسان زحمتکش آواره کوهها شده اند و صدها زن و کودک بی دفاع کشته و مجروح گردیده اند اما نقشه های سیاه رژیم تحقق نیافته است.

اکنون که من باشما سخن میگویم، در بیشتر مناطق کردستان جنگ همچنان ادامه دارد و مردم مبارز کردستان و پیشمرگان شکست ناپذیر کردستان قهرمانانه از شرافت و موجودیت خویش و از آزادی سراسر ایران دفاع میکنند. مدتی است که دست اندرکاران رژیم در سراسر کشور قاسم ملو فریاد میزنند که پیروزی بزرگی کسب کرده اند. فرماندهان سیاه خمینی برای تقویت روحیه سه ضعیف مزدوران مسلح خود دروغ پشت دروغ تحویل خلقهای ایران میدهند. دروهای چنان بزرگ که ممکن است کسانی را که با اوضاع کردستان آشنا نیستند دچار سردرگمی و تشویش فکری نماید. به همین جهت لازم میدانم اوضاع واقعی نظامی کردستان را پس از پنج ماه تهاجم رژیم خمینی به آگاهی مردم کردستان و پیوسته خلقهای ایران که امکان اطلاع مستقیم از اوضاع کردستان را ندارند برسانم. تنها دست آورد رژیم خمینی پس از پنج ماه جنگ و بدست آوردن امکان عبور و مرور از جاده پیران شهر - سردشت و آسمان تنها در روز میانه به هنگام شب حتی یک پاسدار و ارتشی جرئت عبور از این جاده را ندارد و در چند نقطه کنترل این مسیر در دست پیشمرگان است. ایسین تمامی پیروزی رژیم است که پس از پنج ماه توانسته است راه عبور خود را در روز در مسافت ۷۰ کیلومتر دیگر از این جاده تا مین نماید، که تا کنون بطور کامل در دست نیروی پیشمرک بوده است. جز این، هیچ یک از هدفهای تهاجم گسترده نیروهای خمینی تحقق نیافته است.

بنابراین چه دلیلی دارد که خمینی و دارودسته اش این کار را یک پیروزی بزرگ قلمداد میکنند؟ رژیم خمینی برای توجیه شکستهای خود و سروش گذاشتن بر مشکلات و ناسامانیهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیش از هر زمان دیگر به پیروزی نیازمند است.

به همین جهت تنها عرصه ای که رژیم تصور میکند به پیروزی دست خواهد یافت میدان جنگ است. چون در جنگ با عراق، پس از به کشتن دادن ده ها تن از جوانان میهن موفقی بدست نیامورده است و تصور میکند که در کردستان پیروز خواهد شد. این است که دست آوردهای خود را بزرگ جلوه میدهد و بقول مشهور از گاهی کوهی میسازد.

حال ببینیم این به اصطلاح پیروزی، یعنی تصرف جاده پیران شهر - سردشت که خمینی و دارودسته اش ایسین همه به آن میبالند به چه قیمتی بدست آمده است؟

رادپوی دروغ پرداز اسلامی ادعا کرد که گویا محل رادیو صدای کردستان ایران را تصرف کرده و فرستنده رادیو را نیز بدست آورده است. همچنین ادعا نمود که رهبران حزب دمکرات کردستان ایران به خارج از کشور گریخته اند. شنوندگان عزیز! آیا اینکه من مانند سابق از طریق صدای کردستان ایران با شما سخن میگویم، بهترین دلیل رسوائی خمینی و دارودسته اش نیست؟ دست اندرکاران رژیم از فرمانده قرارگاه حمزه گرفته تا خود خمینی، همه هم دیگر تبریک گفتند و چنین وانمود کردند که کردستان پاکسازی شده است و طوری وانمود کردند که پیشمرگان در کردستان یا شکست خورده و یا متواری شده اند. اما به ناگاه پیشمرگان بداخل شهر بوکان رفته و کتشر آنرا بدست گرفتند و پاسداران مستقر در شهر پاکشته شدند و یا فرار کردند. نمیخواهم بیش از این در باره دروهای خمینی و دارودسته اش حرف بزنم. همینقدر میگویم که رژیم خمینی در جاده پیرانشهر - سردشت هزاران جوان ایرانی را به کشتن داده است.

بهای هر کیلومتر پیشروی، یکصد کشته و یکصد و پنجاه زخمی بوده است. از آن بالاتر، اکنون نیروهای مسلح خمینی چنان پراکنده و دچار چنان وضعی شده اند که ضربه زدن بر آنها بسیار آسانتر از سابق است.

طی این سه ماه که با مردم بسیاری از مناطق آزاد شده کردستان از نزدیک صحبت کرده ام، دریافته ام که روحیه آنها بسیار قوی است. حتی برخی از سالنندان مسور احترام مردم عقیده دارند که استقرار افراد مسلح خمینی در جاده ها، هدفی است برای پیشمرگان، از هم اکنون سلاح و مهمات و وسایل نظامی نیروهای خمینی در این پایگاه ها را از آن نیروی پیشمرک میدانند. برخی سؤال میکنند، حال که ماه دفاع و ماه حمله بدشمن به پایان رسیده این بار وظیفه ما چیست؟ پاسخ من این است که این بار تنها یک وظیفه داریم، حمله بدشمن در سراسر کردستان، حمله ای پیکر و خستگی ناپذیر، حمله تا سرنگونی خمینی، حمله تا پیروزی.

اکنون زمستان در پیش است. زمستان فصل پیشمرگان است. طی این زمستان نباید بدشمن فرصت داد و باید ضربات کاری بر او وارد ساخت. حتی ضرورت دارد تا رسیدن فصل بهار، بسیاری از قرارگاه ها و راه هارا نیز از تصرف دشمن خارج کرد. من اطمینان دارم که پیشمرگان توانائی انجام این کار را دارند و این امر را به انجام خواهند رساند.

در جریان این سه ماه پدیده جدیدی نیز کاملاً به چشم می خورد. پیشمرگان نیروی پشتیبان، پیشمرگان کردستان را

بقیه در صفحه ۲

پیام در آسمان

POSTLAGE-NR. 076287 A
5600 WUPPERTAL 1
WEST-GERMANY
R.V.L.
STADTSPARKASSE WUPPERTAL
KONTO-NR. 598573
BLZ: 330 500 00

آدرس:

حساب بانکی:

درسهای لهستان

مناصفانه بعزت تراکم، الب موفق به چاپ بقیه مقاله "درسهای لهستان" در این شماره نشدیم در شماره بعد این نقض را جبران میکنیم.